

بررسی ضرورت‌های مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی

مرتضی ابراهیمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۹

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۱۲

چکیده

تلاش مستمر متفکران علوم انسانی برای ایجاد تعادل میان معتقدات بشر درباره جهان و زندگی از یک سو و جهان‌بینی از سوی دیگر، نشان می‌دهد که فاصله‌ای جدی میان اعتقادات و جهان‌بینی آنها وجود دارد. هر اندیشه‌ای هر اندازه متافیزیکی (مجرد)، هر تجربه‌ای در هر رتبه از شهود، هر منظر و اعتقادی هر قدر درون‌رشته‌ای و فراتاریخی باشد، ناگزیر متأثر از شرایط محیطی است. یکی از اساسی‌ترین معضلات علوم انسانی فقدان پارادایم است، که مطالعات میان‌رشته‌ای می‌تواند بخشی از این خلأ را جبران کند. ضرورت مطالعات بین‌رشته‌ای و ترکیب و انسجام رشته‌های تخصصی در مطالعه یک مسئله واحد یا مسائل متعدد قبل از هر چیز نیازمند تفکر باز و منسجم تحلیلی و همکاری در عمل و اندیشه‌نخبگان است. روش میان‌رشته‌ای معرفتی است که در قلمرو علم و رشته خاصی نمی‌گنجد و در مرز محدودی متوقف نمی‌شود. اندیشمندان علوم انسانی می‌توانند گام‌هایی اساسی با تکیه بر نبوغ عقلانی (فلسفی)، توانایی علمی، سابقه درخشان تاریخی و تحول بردارند. زیرا هیچ یک از فعالیت‌های اجتماعی بشر تک‌بعدی نیست و تعامل میان رشته‌های گوناگون علوم انسانی باعث می‌شود که اندیشمندان در قلمرو علوم بیشتر، موضوعات جدیدی را تعقیب کنند. بنابراین خطاپذیری دانش بشر، ماهیت مکمل‌سازی، چندتباری بودن دانش و تعهد اخلاقی، ضرورت رویکرد جدی به مطالعات میان‌رشته‌ای را در علوم انسانی ایجاب می‌کند.

کلید واژه: میان‌رشته‌ای، علوم انسانی، جامع‌نگری، روش‌شناسی

مقدمه

رشد و توسعه علوم و توجه به جزئیات باعث شده است، به رغم تفکیک و تقسیم‌بندی آنها در گرایش‌های مختلف، آنها به شدت با یکدیگر تلاقی داشته باشند. با توجه به این که علم در تولید، تجربه و گسترش، از منبع و وسیله‌ای به نام عقل انسانی برخوردار است، بنابراین به طور طبیعی همه علوم به رغم گستردگی دارای تشابهات و فصل مشترک‌های قابل تأملی هستند. زیرا همه علوم بر اساس نیاز و احتیاج مادی و معنوی انسان تعریف و تبیین می‌شوند و طبیعی‌ست هر اندازه که حوزه مطالعات علم وسیع‌تر و پیچیده‌تر باشد، به همان نسبت آن علم از ویژگی‌ها و جایگاه خاصی برخوردار خواهد شد. توجه به دغدغه‌های تجربی نظیر مسائل اجتماعی، بهداشتی، امنیتی، خوراکی و رفاهی نقش اساسی در فعال شدن فکر بشر در کالبدشکافی پدیده‌های پیرامونی او دارد. به این معنا که ضرورت تأمین مسائل اساسی زندگی، نظیر حفظ جان و مال، تأثیر بنیادین در رویکرد انسان به کنکاش‌های تجربی و مادی دارد. ترکیب یا تفکیک شاخه‌ها و گرایش‌های مختلف از یکدیگر دلالت بر این نکته دارد که هرگز شاخه‌های مختلف علم بشری به طور مطلق بی‌نیاز از هم نبوده، بلکه مکمل یکدیگر هستند.

در این میان علوم انسانی معطوف به مطالعه اوصاف و ویژگی‌های انسانی و برخوردار از زیرشاخه‌های متنوع فلسفی، حقوقی، عقیدتی، هنری، زیباشناختی، سیاسی و... است که نمی‌توان آنها را به طور کامل از هم جدا کرد، بلکه تخصص‌گرایی، دقت و عمیق شدن در یک بعد و جهت، باعث تجزیه و جدایی آنها از یکدیگر شده است. هرچند که اصلاح دینی به شدت بر دامنه توسعه و ارزش‌گذاری تجربه در عصر مدرن افزود و متعاقب آن به تدریج دانش تجربی بر تمام ابعاد روحی، هنری، رفتاری و فرهنگی انسان سایه انداخت، اما باید عنایت داشت که چنین تفکیک و تبیینی رویکردی یک‌جانبه و ناقص بوده است. بنابراین ضرورت مطالعه بین‌رشته‌ای و تلاش برای بهره‌مندی از توانایی یکدیگر امری معقول، منطقی و دارای نتیجه مضاعف است. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که ضرورت و دلایل مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی چیست؟ برای بررسی اهمیت و ضرورت میان‌رشته‌ای ابتدا باید مفهوم‌شناسی انجام گیرد.

مفاهیم و اصطلاحات

رشته^۱

به معانی متعددی نظیر ریسمان، رابطه، طول، مهلت و نیز یادداشت کردن است. همچنین دیسپلین

1. discipline

معادل رشته تحصیلی، رشته آموزشی، آموزش انضباطی و غیره است (جعفری، ۱۳۸۰). در تعریف عربی رشته می‌خوانیم: فرع من المعرفة او الدراسة. در اصطلاح، رشته^۱ به شاخه‌ای از دانش خاص یا آموزشی خاص گفته می‌شود (بعلبکی، ۱۹۹۲). مثلاً وقتی گفته می‌شود رشته ریاضی، یعنی شاخه‌ای از علم و آموزش که در ارتباط با ریاضی بحث می‌کند. رشته تحصیلی دارای ماهیت حصر و قیدی‌ست و متمرکز و ناظر بر یک بعد و عمق از معارف است.

۱. میان رشته‌ای^۲

میان رشته ناظر بر آن حوزه از مطالعه دانش است که ارتباط تکمیلی متقابل با شاخه‌های دیگر دارد؛ به عبارت دیگر میان رشته نقطه مقابل رهیافت حصرگرایی بوده و به قصد درمان و پیشگیری از آفات این رویکرد ایجاد شده است. میان رشته‌ای برنامه پژوهش مبتنی بر کثرت گرایی یا روش‌شناسی‌ست که فرد محقق و پژوهشگر از سطح واحد و محدود به یک حوزه از دانش فراتر رفته و نسبت به دانش‌های مختلف ناظر بر مسئله‌ای واحد توجه نشان می‌دهد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۹).

میان رشته‌ای نوعی مباحثه در خلال رشته‌های مختلف (معمولاً مرتبط با علوم انسانی و اجتماعی) است. رپکو می‌گوید: میان رشته‌ای فرایند پاسخ‌گویی به سؤال، حل یک مسئله یا توجه به یک موضوع است که به سبب وسعت و پیچیدگی نمی‌توان توسط یک رشته علمی خاص به آن پرداخت. بنابراین نگرش‌های مختلف چند رشته و روش آنها ائتلاف کرده و به فراهم آوردن شناخت و درکی عمیق‌تر و دقیق‌تر از موضوع کمک می‌کنند (دانشگر، ۱۳۸۹: ۵). در تعریفی دیگر، میان رشته‌ای عبارت است از تلفیق دانش، روش و تجارب دو یا چند حوزه علمی و تخصصی برای شناخت و حل یک مسئله پیچیده یا معضل اجتماعی چندوجهی (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۸: ۶۹). در واقع مطالعات میان رشته‌ای موضوعی غیررشته‌ای‌ست که در قلمرو علم و رشته خاصی نمی‌گنجد و در مرز محدودی متوقف نمی‌شود، بلکه مانند مسائل عام فلسفه علم و معرفت‌شناسی با اکثر رشته‌های تخصصی (به ویژه در علوم انسانی) سر و کار دارد (برزگر، ۱۳۸۶: ۹).

۲. علوم انسانی

تعریف‌های گوناگونی برای علوم انسانی ارائه شده است. علم از مسائل فلسفه است و تعریف آن مانند تعریف وجود تعریفی لفظی‌ست. علاوه بر این، وقتی که همه چیز نزد عقل به واسطه نور علم شناخته می‌شود، چگونه می‌توان خود علم را به وسیله چیزی دیگر که علم نیست و

1. course

2. interdisciplinary





روش‌شناسی ندارد شناخت؟ با این حال در تعریف لفظی علم می‌توان گفت علم عبارت است از وجود شیئی مجرد از ماده در نزد شیئی مجرد از ماده. یا علم وجود صورتی است حاصل برای شیئی بالفعل و مجرد که از قوه و نیستی منزه است (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۱۱۷-۱۱۶). علم، در مفهوم کلی، بر هر نوع آگاهی نسبت به اشیا، پدیده‌ها، روابط و غیره گفته می‌شود؛ اعم از این‌که این آگاهی مربوط به جهان مادی باشد یا عالم معنا و ماوراءالطبیعه. علم در مفهوم کلی یا عام^۱ است یا خاص^۲.

علم عام مجموعه آگاهی‌ها و معلوماتی است که بشر در طول تاریخ به دنیای مادی و غیرمادی پیدا کرده است. علم خاص در نقطه مقابل علم عام است و مراد از آن بخشی از دانش و آگاهی‌های نوع بشر است که از طریق تجربه قابل اثبات و تأیید باشد. برای همین علم خاص را مترادف با علوم تجربی و طبیعی به کار می‌گیرند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۲). با افزایش حجم، تنوع و گستردگی معلومات نیاز به تقسیم‌بندی معلومات و معارف بشری پدید آمد. اندیشمندان، از زمان یونان باستان تاکنون، علوم را به انواع مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند و عموماً این تقسیم‌بندی‌ها ناظر بر قلمرو و حیطه‌های شناختی بوده است (رک: بحرانی، ۱۳۹۲). در یک تقسیم‌بندی حیطه‌شناختی و معرفتی در سه سطح قابل طبقه‌بندی می‌باشد:

الف. حوزه شناختی علوم طبیعی: این حوزه شامل دانش‌ها و معارفی است که به هر نحو درباره طبیعت و موضوعات طبیعی که دارای خواص مادی و تجربی است به دست می‌آید؛ مانند علم پزشکی، مهندسی و...

ب. علم الهی یا الهیات: مجموعه معلوماتی که خارج از عالم ماده و محسوسات قرار دارد. این حوزه به شناخت دینی نیز گفته می‌شود؛ مانند خداشناسی، فقه، و...

ج. علوم انسانی: شامل معلوماتی است که به خصلت‌ها، ویژگی‌ها، فعالیت‌ها و رفتارهای نوع انسان مربوط می‌شود (همان: ۲۵).

بنابراین می‌توان علوم انسانی را چنین تعریف کرد: مجموعه معلوماتی که با منشأ عقلی، فکری، احساسی و رفتاری درباره ماهیت و ویژگی‌های انسان بحث می‌کند. به عبارت دیگر علمی که موضوع مطالعه آنها نوع انسان در حوزه‌های رفتاری، خصلت‌ها و فعالیت‌هاست؛ مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، فلسفه، منطق، ریاضیات. با توجه به مطالب فوق فرضیه‌های بحث در راستای ضرورت مطالعات میان رشته‌ای را می‌توان چنین مطرح کرد: ۱-

1. knowledge
2. science

دانش بشری خطاپذیر است ۲- دانش‌های بشری بدلیل چندتباری بودن نیازمند تکمیل و وحدت اخلاقی هم هستند. روش بحث تحلیلی و توصیفی مستند به کتب و مقالات مرتبط است.

گونه‌شناسی علوم انسانی

به طور کلی علم، اعم از جامع، حضوری، حصولی، واجب، ممکن، ادراک عقلی، و ادراک حسی، با قرار دادن انسان به عنوان موضوع مورد مطالعه به عناوین زیر قابل طرح است:

۱. علوم اخلاقی خاص: این علم فقط از خود انسان بحث می‌کند؛ مانند علم النفس یا روانشناسی.

۲. علوم اجتماعی: که درباره روابط میان انسان‌ها بحث می‌کند؛ مانند علم اقتصاد، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی.

۳. علوم تاریخی: که فرایند رشد و نمو و زندگی انسان را در طول زمان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد؛ مانند دوره یونان باستان، قرون وسطی، اسلام، مدرنیسم، و... (سیاسی، ۱۳۵۰: ۳۳۹). زیرا تاریخ به معنای شناخت سلف (گذشته) از روی خلف (جانشین) سودآورترین آموزگار و آیین زمان برای جامعه بشری است (فرامرز قراملکی ۱۳۸۰: ۲۳۳).

۴. علوم اعتقادی و دینی: که از ویژگی‌ها و اوصاف عقیدتی، جهان‌بینی و ایدئولوژی انسان بحث می‌کند؛ این‌که انسان چیست؟ اهداف او کدام است؟ و پرسش از سرانجام عالم، آدم، مسئولیت‌پذیری، ثواب و عقاب و... (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۱۱۹).

بحث و بررسی

شناخت هر چند اجمالی نسبت به هر موضوعی برای موفقیت در هرگونه فعالیت درباره آن لازم است. پژوهشگر بر اساس تصویری که از پژوهش و حوزه مطالعات خود دارد، با ابزارها و روش‌های مختلفی مواجه می‌شود (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۱). شناخت، پژوهش و مطالعه‌ای متقن و منطقی خواهد بود که از فعالیت منظم و روشمند برخوردار باشد و به یافتن مسائل معینی بیانجامد. به هر نسبت که موضوع مورد مطالعه (مانند انسان) پیچیده و مهم باشد، به همان اندازه پژوهش نیز نیازمند ظرافت، دقت و قاعده‌مندی بیشتری است. فلاسفه و دانشمندان برای آگاهی از حقایق و واقعیت‌های جهان هستی و کشف حقیقت پدیده‌ها، به منابع، مبانی و اصول مختلفی مراجعه کرده‌اند.

عصر کنونی عصری ناآرام و تشنه نوآوری است و با این سؤال مواجه است که حق، اخلاق و





قانون از کجا نشئت می‌گیرند و الزامات آنها بر چه مبنایی استوار است؟ عالی‌ترین مقیاس‌هایی که باید راهنمای هر کوششی برای تغییر و اصلاح باشند کدامند؟ (گمپرتس، ۱۳۷۵: ۴۰۵). این‌ها از جمله سؤالاتی هستند که ضرورت نگاه میان‌رشته‌ای را آشکار می‌کنند. عده‌ای با توسل به عقل و با استدلال و برهان، عده‌ای به کمک تجربه از راه حواس، عده‌ای با قلب و دل از راه تزکیه، و عده‌ای هم با کمک وحی از طریق کتب آسمانی، به دنبال شناخت و معرفت هستند. گروهی هم ممکن است همه این منابع و داده‌ها را برای فهم انتخاب کنند و طبیعی و منطقی خواهد بود که شیوه عمل گروه اخیر از اتقان، محتوا و ظرفیت بالاتری برخوردار شود. زیرا تمامی شیوه‌ها و فصل مشترک‌های ممکن (چندتباری) را برای ادراک یا کشف حقیقت و واقعیت انتخاب کرده است (مطهری، ۱۳۷۶: ۴۹).

روش نمایانگر ترکیب نظام‌مند ارزش‌هاست و عمل روش‌مند، تصویری واقعی از رفتارها به دست می‌دهد. کاربرد روش‌مند آگاهی نمایانگر تلاش فکری فردی و یا همکاری جمعی کارشناسانی است که بر عرصه واقعیت فرو می‌ریزد. به عبارت دیگر کاربرد روش در توانایی بیان نظر و اراده تبلور می‌یابد (عباس، ۱۳۸۳: ۲۰۳). تعدد روش‌ها در مطالعه، پژوهش و تحقیق، گویای آن است که بخشی از معلومات انسان خطاپذیر است. برای این که بفهمیم تصور و صورتی که ذهن ما از پدیده‌های بیرونی (مادی و فرهنگی) درک می‌کند، تا چه حد مطابق با واقع است، نیازمند مطالعه و بررسی روش‌مند پدیده‌ها هستیم. از این جهت تحقیق و استنباط ما برای تبدیل پدیده مجهول به معلوم، چه به قصد تولید نظریه (بنیادی)^۱ باشد یا کاربردی^۲، بر اساس دانش (حضور و حصولی) صورت می‌پذیرد.

دانشمندان و فلاسفه درباره عوامل شناخت و آگاهی دیدگاه‌های متعددی داشته‌اند:

۱. تجربه‌گرایی و پوزیتیویسم: این دیدگاه که در برابر عقل‌گرایی ارسطویی قرار دارد، در عصر رنسانس علمی (قرن ۱۴ تا ۱۶ م.) رواج یافت و مبتنی بر شناخت حسی و تجربی از راه استقرا است.

۲. عقل‌گرایی: اساس این روش بر قیاس استوار بوده و در مقابل استقرا قرار دارد. این روش بر آن است که حواس انسان هرگز قادر به فهم کلیت و ضرورت اصول نیست و نیازمند منبع دیگری به نام عقل است. مدل فهمی و تعریفی یونان باستان بر این دیدگاه استوار بود. در روش عقل‌گرایی، استنباط محوری در برابر روش‌های توضیحی روش خاص علوم اجتماعی است و

1. fundamental
2. applied

از اواخر قرن ۱۹ میلادی با تفسیر و طبقه‌بندی علم شکل گرفت و معتقد است که فهم پدیده‌ها تنها با عقل محض ممکن نیست بلکه به احساسات نیز نیاز دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۶).
با نگاهی اجمالی به دیدگاه‌های مذکور می‌توان نتیجه گرفت که منابع و روش‌های فوق برای درک واقعیت و حقیقت به تنهایی کافی نیستند و هر اندازه این مدل‌ها در تعامل و همکاری نزدیک با یکدیگر باشند، به همان اندازه گستره احاطه بر موضوع و پدیده مورد مطالعه عمیق‌تر و دقیق‌تر خواهد بود.

دلایل ضرورت مطالعات میان‌رشته‌ای

۱. خطاپذیر بودن دانش

بشر نمی‌تواند به تمامی زوایای علم و دانش احاطه پیدا کند. از طرف دیگر تنوع و گستردگی شاخه‌های مختلف علمی اقتضا می‌کند که اندیشمندان برای به حداقل رساندن خطاها در روش استنباطی، استدلالی و تجربی، از حداکثر اشتراکات علمی استفاده کنند. به عبارت دیگر به کارگیری روش‌ها و رهیافت علوم مختلف در تحلیل یک مسئله باعث استمرار الگوی کار و افزایش اثربخشی بیشتر می‌شود. در واقع استفاده از حوزه‌های تخصصی گوناگون در مطالعه یک مسئله، نظام معرفتی نوینی ایجاد می‌کند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۳: ۲۵۳) و بر هر انسان عاقل و محقق مسلم است که در جهت به حداقل رساندن اشتباهات خود حرکت کند. زیرا هدف علم، معلوم ساختن و هموار کردن امور است و در ادیان الهی مانند اسلام، عنصر مشورت و استفاده از عقول دیگران برای رسیدن به بهترین راهکار مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. در این راستا توجه به مطالعات میان‌رشته‌ای می‌تواند حتی زمینه‌ساز همکاری بین حوزه‌های متعدد علوم انسانی با علوم طبیعی باشد.

۲. مکمل‌سازی و جامع‌نگری (ایده سیستمی)

یکی از اهداف مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی مشاهده پدیده‌ها، مکمل‌سازی، تداخل، ترکیب و نفی تخصصی‌گرایی در حیطه‌های معین است. به این معنا که رشته‌های تخصصی کم‌وبیش باید از چند و چون رشته‌های همسایه خود مطلع باشند تا از نگاه جامع‌تری برخوردار شوند و در نتیجه از تک‌بعدی دیدن پدیده‌ها اجتناب ورزند. در مطالعات میان‌رشته‌ای ضمن بهره‌برداری از دستاوردهای علوم دیگر، باید حریم تخصصی علوم و رشته‌های دیگر نیز شکسته نشود (برزگر، ۱۳۸۶: ۸).





بررسی پیرامون روش بین‌رشته‌ای زمینه‌های ایجاد رهیافتی منظم و سیستماتیک را در فعالیت‌های پژوهشی فراهم می‌کند و چگونگی شکل‌گیری جریان‌های فکری و روش‌های تحلیل را در علم و روش‌شناسی ارتقا می‌بخشد. به عبارت دیگر بررسی اجمالی و جامع جریان‌های فکری در علم، بیانگر نحوه تأثیر دانش‌های گوناگون بر یکدیگر و زایش شیوه‌ای نو در آنهاست. بر خلاف برخی رهیافت‌های فکری که در یک اندیشه علمی - تخصصی و در محدوده معینی رشد و نمو کرده‌اند، تفکر سیستمی در محیطی بین‌رشته‌ای و خارج از محدوده علم معینی متولد می‌شود. همکاری علم سیاست با اقتصاد، تاریخ و فرهنگ از حیث مفید است. تفکر سیستمی ضمن تأکید بر تغییر نگرش مبتنی بر تفکیک علوم به حوزه‌های تخصصی، بر ترکیب یافته‌های رشته‌های گوناگون علم نیز توجه دارد (رضائیان، ۱۳۶۸: ۱۴۶).

ماهیت پیچیده انسان و عدم توانایی یک رشته معین در شناخت و تبیین تمامی پدیده‌های انسانی، ضرورت مطالعات چندرشته‌ای را بیش از هر زمانی روشن می‌کند. بنابراین استفاده از حوزه‌های مختلف علمی و تخصصی در فهم پدیده‌های انسانی می‌تواند فرایند مشترک کارکرد مختلف گونه‌های مختلف علوم انسانی و علوم تجربی را شکل دهد، که بر سه محور توصیف، تبیین و تشریح و قدرت پیش‌بینی استوار است. این رویکرد باعث علاقه‌مندی بیشتر محققین نسبت به بررسی و فهم پدیده‌ها گردیده است. زیرا گسترش معرفت جدیدی با نام دانش تجربی (ساینس)، از عصر رنسانس و متأثر از روش استقرایی افق جدیدی را در تحلیل و فهم پدیده‌های علوم اجتماعی ایجاد نمود که رهیافت میان‌رشته‌ای می‌تواند به عنوان راهکاری یعنی اصل برنامه‌پیشگیری و درمان تحویلی‌نگری مورد استفاده قرار گیرد. البته این امر با حفظ جهان‌شمولی ره‌آوردهای علوم و در عین پذیرفتن مبانی پست مدرنیستی، به ویژه در حوزه زمینه‌مندی معرفت، کثرت‌گرایی معرفتی مورد توجه است. در حقیقت ممیز اصلی رهیافت میان‌رشته‌ای با دیگر الگوهای مطالعاتی در پژوهش، اثربخشی آن است. به عبارت دیگر، هدف از مطالعات میان‌رشته‌ای توجه به اندیشه دیگران در شناخت پدیده‌هاست (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

۳. چندتباری بودن دانش

با توجه به این‌که هیچ‌کدام از شاخه‌های تخصصی و علوم انسانی دانش کامل نیستند و حتی با فرض کامل بودن آن (مانند ادیان الهی)، هیچ اندیشمندی به تمامی زوایای آن احاطه کامل ندارد، و نیز از آن‌جا که انسان موجودی چندبعدی و چندوجهی است، لذا به طور طبیعی، در مطالعه و حل

هر پدیده‌ای نیازمند گونه‌های مختلف علوم، به ویژه در حوزه علوم انسانی است. به عبارت دیگر، انسان‌ها می‌توانند از طریق مواجهه با جهان به واسطه حواس (تجربه، عقل) برخی گزاره‌ها را اثبات، و هندسه معرفت را به اعتبار آن توجیه و تبیین کنند (چالمرز، ۱۳۸۴: ۱۳۶) و طبیعی‌ست که در این زمینه همه گزاره‌ها را نمی‌توانند اثبات و توجیه کنند، زیرا نه علم همه آنها در یک اندیشمند جمع است و نه یک پدیده و مسئله برای همه از یک اندازه اهمیت و حساسیت برخوردار است. لذا نیازمند مشارکت علوم و روش‌های مختلف برای ارزیابی درست پدیده‌ها هستیم. به عبارت دیگر، از آن‌جا که نظریات و دیدگاه‌های علمی، تدریجی‌الوصول و مسبوق به بسترهای معرفتی گوناگون هستند، در گذر زمان به ظهور نظریه می‌انجامند (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۶۶)، و در نتیجه هر کدام از شاخه‌های علمی در پرتو علوم دیگر قابل شناخت و ارزیابی هستند.

روش علم، نوعی گزینش و انتخاب است، اما باید دانست که گزینش مفهومی نسبی‌ست و عناصر فراتر و فروتر را در بر می‌گیرد و برای به حداقل رساندن فراز و فرود نیازمند نگرش چندتباری به مسائل علوم هستیم (همان: ۳۱۷). این امر در حوزه علوم انسانی به واسطه سابقه طولانی و دامنه وسیعی که دارد، رویکردی لازم و ضروری‌ست. به عنوان مثال کثرت روش‌ها و گوناگونی مکاتب در تفسیر قرآن سبب ظهور و رواج تفسیرهای مختلف و فهم‌های متنوع از آیات قرآن شده است.

با توجه به این‌که تخصصی و گزینشی شدن تحقیقات تجربی، تعصب و سخت‌گیری ناشی از بی‌خبری و حصرگرایی در روش‌شناختی را در دوره مدرنیسم افزایش داده است. لذا رهیافت‌ها و مطالعات گوناگون برای در امان ماندن از تبعات منفی ناشی از گزینشی بودن، امری لازم و جدی است. (نگرش چندتباری به علم). به عبارت دیگر، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، تحلیل مسئله در پرتو رهیافت‌ها، رشته‌ها و دانش‌های گوناگون است و رویکرد چندتباری تا حدود زیادی توهم و خطای راه‌یافته در تحلیل‌ها را برطرف می‌کند.

چندتباری بودن مطالعات در علوم انسانی به دلیل برخورداری از عوامل گوناگون و یا به خاطر آثار و نتایج گوناگون آن است که ریشه در زمینه‌های معرفتی مختلف دارد. به عنوان مثال شورش‌های اجتماعی پدیده‌ای‌ست که نیازمند مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای و چندتباری از حیث سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روان‌شناختی و اعتقادی‌ست. نتایج تحقیقات اندیشمندان نشان می‌دهد که کسانی که با رویکرد میان‌رشته‌ای به تحلیل مسائل علوم انسانی می‌پردازند از اضلاع، ابعاد و حقیقت آن پدیده بیشتر پرده‌برداری می‌کنند (همان: ۳۲۴).



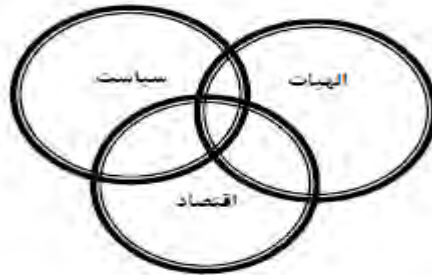


مطالعات میان‌رشته‌ای، بر خلاف نگرش حصرگرایی، نه تنها دیدگاه‌های دیگر را مردود و بی‌ثمر نمی‌داند، بلکه خود را محتاج مواجهه جدی و روش‌مند با آنها می‌داند، و با دوری از حصرگرایی روش‌شناختی از دیدگاه‌های مختلف دیگران بهره می‌گیرد (همان: ۳۳۲). به عبارت دیگر مطالعه میان‌رشته‌ای به جای تک‌گویی^۱، گفت‌وگو^۲ را انتخاب می‌کند. مطالعه میان‌رشته‌ای رویکرد مکانیکی به تخصص‌های دیگر ندارد، بلکه به یافتن رویکردی عمیق‌تر منجر می‌شود تا از طریق گفت‌وگو ضعف‌ها و قوت‌های هر رویکرد علمی معلوم شود و در نهایت نتیجه‌ای عمیق‌تر به دست دهد. به عنوان مثال یک سیاست‌مدار تا زمانی که مقید و محدود به ابزارها و رهیافت‌های رایج در علم خود باشد، دریافتی تک‌بعدی از دانش خود خواهد داشت. اما اگر نگرش چندتباری و چندوجهی را اختیار کند، سعی خواهد کرد که از دیدگاه جامعه‌شناسی، روانشناسی، تاریخ، فلسفه و... نیز به مطالعه موضوع پردازد و این موجب وسعت یافتن سطح بصیرت و عمق فکری محقق و اندیشمند خواهد شد و او را به تحلیلی نو از تجربه دینی خواهد رساند. در واقع رویکرد چندتباری فرد را از حالت فردگرایی، حصرگرایی، التقاط و ابهام خارج می‌کند. در عین حال رویکرد چندتباری و میان‌رشته‌ای منافاتی با تعلق تحقیق به گستره واحد و معین ندارد.

۴. تعهد به وحدت علم بنابر ملاحظات اخلاقی

گرایش به اندیشه وحدت در غالب شاخه‌های علم سابقه دیرینه دارد. فلاسفه عصر یونان باستان، تجربه‌گرایان قرن بیستم، و حتی طرفداران نظریه سیستمی، همگی اعتقاد به نظامی واحد در همه علوم دارند و طبیعی‌ست تحقیق چنین امری نیازمند توجه به مطالعات میان‌رشته‌ای است. البته این وحدت به معنای اصولی‌ست که بتواند چهارچوب منسجمی برای چندین علم همسایه و نزدیک به هم ایجاد کند. ماهیت (اخلاقی و رفتاری) انسان ایجاب می‌کند که پژوهشگران به مطالعات میان‌رشته‌ای علاقه‌ی بیشتر نشان دهند. زیرا بازدهی و بهره‌وری بالاتر کار تحقیقی در مرزهای علوم محقق می‌شود، در حالی که کار علمی دانشمندان معمولاً متمرکز در داخل محدوده می‌ماند و غفلت از مرزهای خاکستری باعث می‌شود بعضی نواحی دست‌نخورده و بکر باقی بمانند (تمدن: ۶۸). به عبارت دیگر باتوجه به نیازهای انسان به وجود آوردن نوعی پیوند ترکیبی میان عناصر و آموخته‌های بشر در حوزه‌های مادی، ادبی، دینی، سیاسی و عرفانی رویکردی مفید و لازم به نظر می‌رسد.

1. monologue
2. dialogue



نمودار ۱. اشتراک حوزه ها

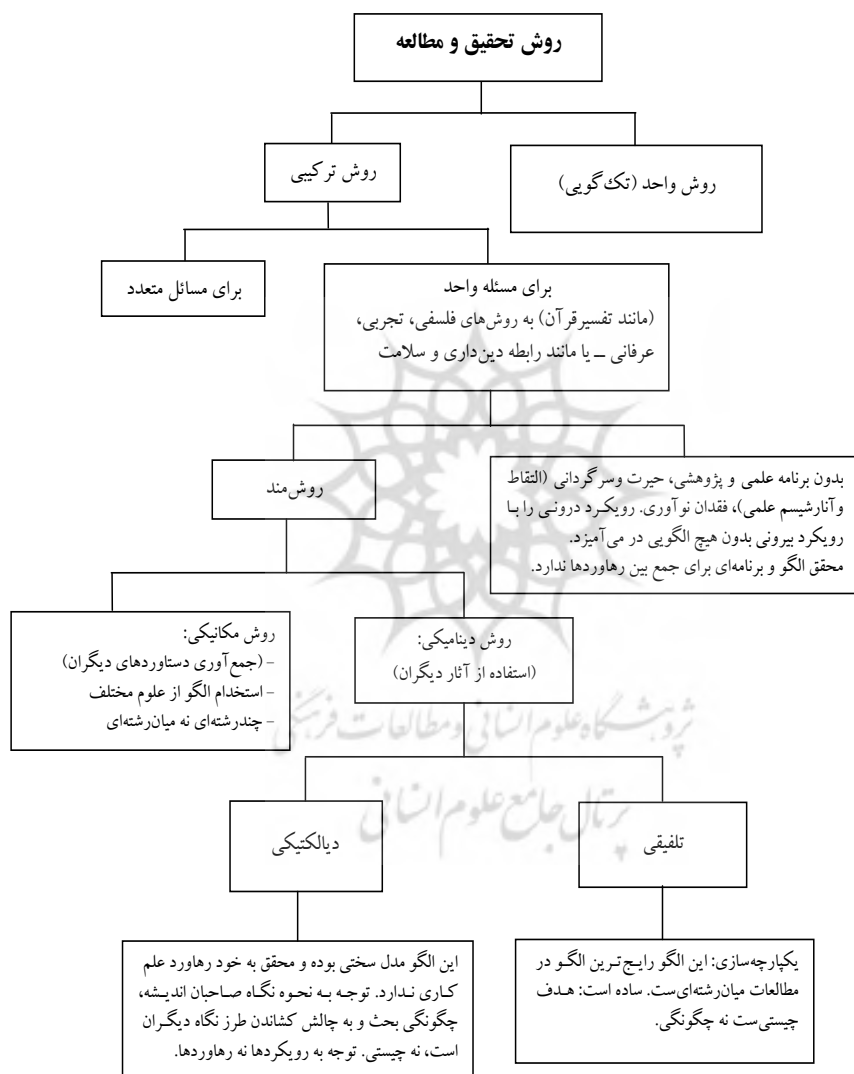
نمودار بالا نشان می‌دهد به هر نسبت که تعداد دایره‌ها بیشتر باشد، به همان نسبت تلاقی و حوزه‌های مشترک بیشتری پدید خواهد آمد. حوزه تلاقی در شکل فوق بیانگر فصل مشترک‌های بین دانش مختلف است که غالباً مغفول بوده و توجه چندانی به آنها نمی‌شود، در حالی که با ملاحظه و به کارگیری الگوی میان‌رشته‌ای بیشترین بهره و نتیجه حاصل خواهد شد. بنابراین تعامل میان اجزا و شاخه‌های علوم انسانی ایجاب می‌کند که مطالعات میان‌رشته‌ای موضوعات جدیدی را جستجو کند که نتیجه آن رشد نگاه چندتباری به علم و پاسخ به دغدغه‌های بنیادین بشر خواهد بود. حداقل به طور طبیعی فصل مشترک همه دانش‌ها و گرایش‌های تخصصی علوم انسانی در نقطه‌ای وحدت و هم‌گرایی دارد و آن عبارت است از کاهش درد و رنج، ایجاد رفاه، و زندگی سالم. چنین خواسته‌ای مستلزم نگاه بین‌رشته‌ای مشترک و به قولی بین‌الذهانی^۱ است. ارتباط انسان با جهان خارج فقط به وسیله علم به اشیائی است که آن اشیاء از اختیار ما بیرون است. اما صورت‌هایی در ذهن حضور دارند (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۲) که در علم حصولی ارتسامی اثری از شیئی برای نفس انسانی حاصل مترتب شده و موجب انفعال و تأثر ذهن می‌شود. طبیعی است که به هر نسبت عرصه این تابش و اثرگذاری گسترده‌تر و گفتگویی‌تر باشد، به همان اندازه آگاهی انسان نیز در مسیر فزونی و کمال خواهد بود. زیرا در فرایند مطالعات میان‌رشته‌ای نه تنها چیزی از دست نمی‌رود، بلکه چیزهایی بر فهم و دانایی انسان در روش و محتوا افزوده می‌شود و به واسطه افزایش علم، الگوی حل پیچیدگی‌های زندگی بشر کامل می‌شود. مطالعات میان‌رشته‌ای باعث افزایش علم است و باعث افزایش تدریجی شناخت طبیعت، تغذیه ذهن‌های انتقادگر از اندیشه‌های متفکران، گسترش افق فکری ناشی از پیشرفت‌های جغرافیایی، انسانی و مبارزات مکتب‌های فکری و پیدایش اعتماد بر ادراک حسی در مقابل فرض‌های گوناگون می‌شود (گمپرتس، ۱۳۷۵: ۳۹۹).

1. intersubjective



گونه‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای

مطالعات بین‌رشته‌ای یکی از رهیافت‌های مطالعاتی و تحقیقاتی فلاسفه و اندیشمندان در ساحت علم و اندیشه، با قدمتی در حدود سه دهه است. به طور اجمالی می‌توان کلیات روش تحقیق با رویکرد میان‌رشته‌ای را با استفاده از نمودار زیر نشان داد: (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۰: ۳۳۵)



فصلنامه علمی - پژوهشی

۳۰

دوره ششم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۳

نمودار ۲. مطالعات میان‌رشته‌ای

توجه اندیشمندان به نحوه نگاه صاحبان اندیشه است. به عبارت دیگر هدف چگونگی بحث است نه چیستی آن. به عنوان مثال با نحوه نگاه جامعه‌شناس، روان‌شناس و دین‌شناس سر و کار دارد. هدف به چالش کشاندن طرز نگاه و نوع رویکرد دیگران است، نه الزاماً نتایج ورهاوردها. رهیافت میان‌رشته‌ای متضمن نوعی کثرت‌گرایی و خاصیت دیالکتیکی برای دستیابی به فرادیدگاه‌ها است. رویکردهای متنوع را به چالش می‌کشد بدون آن‌که خود طرف دعوا قرار گیرد. چالش را با ضوابطی خاص، با همدلی، فهم زبان رشته‌ها، با سعه صدر و تسامح، و متعهدانه پیش می‌برد (علیخانی، ۱۳۸۶: ۱۴۶). به عبارت دیگر، روش مطالعات میان‌رشته‌ای برنامه‌ای زایا و پویاست و در جهت تولید علم حرکت می‌کند؛ نظریه‌ای است که با استفاده از رشته‌های مختلف طرح می‌شود.

رهیافت میان‌رشته‌ای یک گفتمان مشترک و یک زبان مشترک است. در رهیافت میان‌رشته‌ای تحقیق به صورت فردی انجام نمی‌شود، کارها بر عهده تیم و گروه است. تخصص رشته‌ای ضرورتاً لازم نیست بلکه آشنایی با مبانی روش‌های مطالعات کفایت می‌کند. مشارکت همه رشته‌ها لازم نیست. در واقع دال مرکزی رهیافت میان‌رشته‌ای عبارت است از توجه و عنایت به اندیشه‌های دیگر. در حالی که رهیافت حصرگرایی به شدت دارای از جاشدگی و بی‌قراری است و بقیه مفاهیم حول این دال مرکزی مفصل‌بندی و عرضه می‌شوند.

نتیجه‌گیری

امکان خطا در فهم و روش استفاده از دانش‌های گوناگون ضرورت رهیافت مطالعات میان‌رشته‌ای را آشکار می‌کند، زیرا تعدد روش در مطالعات تحقیقی نشان می‌دهد که انسان به طور طبیعی برای شناخت پدیده‌های گوناگون نیازمند گونه‌های مختلف علم، به ویژه علوم انسانی، است. تلفیق دانش، روش و تجارب دو یا چند حوزه علمی و تخصصی برای شناخت و حل یک مسئله پیچیده و یا معضل اجتماعی چندوجهی، ما را به سوی رهیافت میان‌رشته‌ای سوق می‌دهد. مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی به قصد دیدن پدیده‌ها و مکمل‌سازی، تداخل، ترکیب و استفاده از تخصص‌های مختلف در حیطه‌های گوناگون صورت می‌گیرد و بر خلاف نگرش حصرگرایانه، نه تنها دیدگاه‌های دیگر را مردود و بی‌ثمر نمی‌داند، بلکه خود را محتاج مواجهه جدی و روش‌مند با آنها می‌داند. رهیافت میان‌رشته‌ای متضمن نوعی کثرت‌گرایی و رویکرد دموکراتیک به علم است که با استفاده از رهاوردهای گذشتگان، پژوهشگران را با رویکردهای جدید در عرصه تحقیق و پژوهش آشنا می‌سازد.



منابع

- بحرانی، م (۱۳۹۲)، رشته، میان رشته و تقسیم بندی علوم، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دوره پنجم، شماره ۲.
- برزگر، ا (۱۳۸۶)، اقتراح؛ ایده مطالعات میان رشته‌ای در ایران، مطالعات میان رشته‌ای در ایران، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- برزگر، ا (۱۳۸۶)، پیش‌بینی در علم سیاست، مقایسه علوم دقیقه و علوم انسانی، مطالعات میان رشته‌ای در ایران، به اهتمام ابراهیم برزگر و همکاران، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- بعلبکی، م (۱۹۹۲)، المورد (قاموس) انگلیسی - عربی، بیروت
- تمدن، م (۱۳۸۸)، علم اقتصاد و مطالعات میان رشته‌ای، مطالعات میان رشته‌ای در ایران، به اهتمام ابراهیم برزگر و همکاران، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- جعفری، م (۱۳۸۰)، فرهنگ نشر نو انگلیسی به فارسی، فارسی به انگلیسی، تهران: نشر نو.
- چالمرز، آ. ف (۱۳۸۴)، چیستی علم، درآمدی بر مکاتب فلسفی، علم‌شناسی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت، چاپ ششم.
- حافظ‌نیا، م (۱۳۸۲)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت
- حائری یزدی، م (۱۳۶۱)، کاوش‌های عقل‌نظری، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- خورسندی طاسکوه، ع (۱۳۸۸) تنوع گونه‌شناختی در آموزش و پژوهش میان رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، شماره ۴
- دانشگر، الف (۱۳۸۹)، تحقیقات میان رشته‌ای، تهران: فرهنگستان علوم، شاخه ریاضی.
- دهخدا، ع (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- سیاسی، ع. الف (۱۳۵۰)، مبانی فلسفه، تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- عباس، ح (۱۳۸۳)، ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه مصطفی فضائلی، قم: بوستان کتاب.
- علیخانی، ع. الف (۱۳۸۶)، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق.
- فرامرز قراملکی، الف (۱۳۸۰)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فرامرز قراملکی، الف (۱۳۸۳) اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهشی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- گمپرتس، ت (۱۳۷۵)، متفکران یونانی، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات خوارزمی.
- مطهری، م (۱۳۷۶)، مسئله شناخت، چاپ یازدهم، قم: صدرا.



شرایط امکان و دلایل امتناع میان‌رشته‌ای «سیاست اجتماعی» در ایران

معصومه قاراخانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۱۷

چکیده

ایجاد پیوند میان حوزه‌های نظری و عرصه‌های عملی آموزش و نیز ارتباط اثربخش علم با واقعیت‌های اجتماعی روزمره از ویژگی‌های آموزش میان‌رشته‌ای است. میان‌رشته‌ای «سیاست اجتماعی» که با مسایل سیستمی و پیچیده‌ی زندگی روزمره سروکار دارد، از هر دو این ویژگی‌ها برخوردار است. گرچه «سیاست اجتماعی» در برخی از دانشگاه‌های دنیا به مثابه یک رشته دانشگاهی هویت مستقل خود را دارد، اما تا کنون به طور مشخص و مستقل به عنوان بخشی از ساختار آموزش دانشگاهی ایران در نیامده است. این پژوهش با آگاهی از مسئله کم‌توجهی به میان‌رشته‌ای «سیاست اجتماعی»، به این پرسش پاسخ می‌دهد که دلایل امکان و شرایط امتناع «سیاست اجتماعی» در نظام آموزش عالی ایران چیست؟ با اتخاذ رویکردی تفسیری و تحلیلی تلاش می‌شود دلایل امتناع و شرایط امکان آن در ایران واکاوی شود. بر اساس یافته‌های پژوهش ماهیت موضوع «سیاست اجتماعی»، شرایط بیمارگونه ساختار آموزش دانشگاهی در ایران و نیز ضعف گفتمان روشنفکری در توجه به موضوعات مرتبط با «سیاست اجتماعی» را می‌توان به عنوان دلایل امتناع آن دانست. شرایط امکان «سیاست اجتماعی» نیز خود را در توجه به دو سطح از ضرورت باز می‌یابد. یک، سطح شناختی که ناظر بر نقش راهبردی رشته «سیاست اجتماعی» در سیاست‌گذاری اجتماعی است، و دوم، سطح کاربردی که مستلزم درک شرایط مسئله‌مند اجتماعی در ایران و ضرورت فهم علمی این شرایط است. تأسیس «سیاست اجتماعی» آکادمیک می‌تواند از سویی ناظر به بعد معرفت‌شناختی آن با هدف توسعه دانش اجتماعی در ایران باشد. و از سوی دیگر در توجه به اهمیت کارکردی و نقش کاربردی آن، می‌تواند با پیوند میان ابعاد اجتماعی، سیاسی و امنیتی با وجوه علمی پدیده‌های اجتماعی منجر به کاستن از هزینه‌های فرصت سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در جامعه شود.

کلیدواژه: سیاست اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، میان‌رشته‌ای، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی، رشته دانشگاهی.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

مقدمه و طرح مسئله

اگر برای درمان آفات شیطانی [فقر و نابرابری] تلاش نکنید، فخرفروشی در این باب که در مجازات دزدان جدی هستید عبث و بی حاصل است. سیاست شما ممکن است به ظاهر عادلانه بنماید، اما در واقع نه عادلانه است و نه عملی (مور، ۱۹۸۹: ۲۱ به نقل از پتریک، ۱۳۸۱: ۱۳). محدودیت‌های معرفت‌شناختی هم در باب پیچیدگی موضوعات اجتماعی و هم در دسترسی به اطلاعات در حوزه علوم اجتماعی چالش برانگیز است. از این رو، تفسیر پدیده‌های پیچیده از چشم‌انداز علوم اجتماعی نیازمند تلاش میان‌رشته‌های مختلف علمی است. «عبارات بسیار متفاوتی برای اشاره به شکل‌های مختلف همکاری میان‌رشته‌ها به کار برده می‌شوند» (رولاند، ۱۳۸۷: ۱۳). در میان اشکال متفاوت اطلاق همکاری‌های رشته‌ای، «میان‌رشته‌ای» عبارت است از فرایند پاسخگویی به پرسش‌ها، شناخت و حل مسئله یا مشکل، و نیز تجزیه و تحلیل موضوع یا موضوعات پیچیده‌ای که با استفاده از دانش، روش و تجارب یک رشته یا تخصص امکان‌پذیر نباشد» (نیوول و تامپسون کلاین، ۱۹۹۷ به نقل از خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷: ۳۱). یک میان‌رشته‌ای با جمع‌آوری ادراکات رشته‌های مختلف و انسجام بخشیدن به آنها (نیوویل، ۱۳۸۷) درکی منسجم‌تر از موضوعات و مسایل ارائه می‌دهد. علاوه بر ماهیت پیچیده موضوعات اجتماعی، لزوم توجه به میان‌رشته‌ای‌ها به منظور برقراری رابطه دوسویه دانشگاه - جامعه و تولید دانش کاربردی است. زیرا از ویژگی‌های آموزش‌های میان‌رشته‌ای ایجاد پیوند و ارتباط میان حوزه‌های نظری و عرصه‌های عملی آموزش از سویی، و پیوند اثربخش آن با واقعیت‌های اجتماعی روزمره از سوی دیگر است.

سیاست اجتماعی از حوزه‌هایی است که به زندگی روزمره مربوط می‌شود و با مسایل، موضوعات پیچیده و سیستمی از جمله اشتغال، آموزش، تأمین اجتماعی، سلامت، مسکن، محیط زیست، امنیت، رفاه و فقر، خانواده و امور جزایی و کیفری سروکار پیدا می‌کند. سیاست اجتماعی که بر درون‌داد سیاست‌ها، پیامدها و دستاوردهای کیفی آن متمرکز است، از حوزه‌هایی است که می‌تواند زمینه‌پیوند دانش نظری با دانش کاربردی را فراهم سازد. به اعتبار اهمیت توجه به مسایل و موضوعات روزمره حیات اجتماعی و چندبعدی بودن مسایل اجتماعی و موضوعات مرتبط با رفاه و عدالت اجتماعی، می‌توان بر الزام طرح سیاست اجتماعی در عرصه دانشگاهی و مطالعاتی در ایران تأکید کرد. سیاست اجتماعی به مثابه یک حوزه مطالعاتی این



امکان را فراهم می‌سازد تا ساختار سیاست‌های اجتماعی مرتبط با رفاه و عدالت اجتماعی در جامعه و نیز مسایل اجتماعی را — که پیامد کژکارکردی و یا ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است — با اتخاذ رویکرد چندبعدی علمی مورد بررسی قرار دهیم. ضمن این‌که به منظور انباشت تجربیات در این حوزه، مطالعه درون‌دادها و برآیندهای مثبت و منفی سیاست‌گذاری اجتماعی نیز خود موضوع مورد توجه است.

اگرچه حوزه‌های نزدیک‌تر به سیاست اجتماعی، مانند برنامه‌ریزی و رفاه یا مددکاری اجتماعی، در برخی از دانشگاه‌های ایران^۱ وجود دارند و موضوعات مرتبط با حوزه سیاست اجتماعی در این حوزه‌ها و برخی گرایش‌های رشته جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، اما تا کنون سیاست اجتماعی، موضوع یک رشته دانشگاهی مشخص در ساختار آموزش دانشگاهی در ایران نبوده است و آگاهی نسبت به اهمیت و کارکرد آن ناچیز است. در حالی که طبق گزارش‌ها ۵۵۵ برنامه جدید در حوزه میان‌رشته‌ای در وزارت علوم مصوب شده است. طبق گزارش، دفتر گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، موانع اجرایی توسعه رشته‌های میان‌رشته‌ای را در کمبود منابع درسی و متخصصان آن حوزه مطرح کرده‌اند (برزویی، ۱۳۸۸: ۵۷). این دشواری، حوزه میان‌رشته‌ای را دچار دور باطل «رهاشدگی» می‌سازد. البته راهکار آن حذف میان‌رشته‌ای از عرصه آموزش دانشگاهی نیست، بلکه از میان برداشتن موانع تشکیل و فراهم ساختن شرایط توسعه آن است. اما یک گام پیش‌تر از تأسیس یک میان‌رشته‌ای، شناسایی موانع و شرایط شکل‌گیری آن است. این مقاله با آگاهی از مسئله عدم توجه به سیاست اجتماعی به عنوان یک رشته آموزشی و پژوهشی دانشگاهی، در پی پاسخ به این پرسش است که دلایل امکان و شرایط امتناع میان‌رشته‌ای «سیاست اجتماعی» در نظام آموزش عالی ایران چیست؟

سیاست اجتماعی: ابعاد مفهومی و موقعیت آکادمیک

سیاست اجتماعی همیشه مفهومی پرابهام بوده است، اما این اصطلاح می‌تواند برای دو موضوع

۱. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران از سال ۱۳۸۰ برای دوره لیسانس در رشته تعاون دانشجو پذیرفت. سال ۱۳۸۱ این رشته منحل شد اما مؤسسه تحقیقات تعاون به کار خود ادامه داد. در سال ۱۳۸۲ گروه برنامه‌ریزی و رفاه تشکیل شد و برای دوره کارشناسی ارشد رشته برنامه‌ریزی و رفاه دانشجو پذیرفت. دانش‌آموختگان این رشته معمولاً در دوره دکتری رشته توسعه در دانشگاه تهران و یا در رشته برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی ادامه تحصیل می‌دهند. همچنین، رشته تعاون و رفاه اجتماعی از سال ۱۳۶۳ با هدف تربیت کارشناس در امور تعاون و از سال ۱۳۸۱ تربیت کارشناس ارشد در رشته برنامه‌ریزی رفاه در دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی تأسیس شد. ضمن این‌که دوره کارشناسی ارشد و دکتری رفاه اجتماعی در سال ۱۳۷۸ در دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی برقرار شد. هدف آن «تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد برای مدیریت، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و امور آموزش و پژوهش در بخش اجتماعی و بهداشت کشور مطرح شد.» این هدف تنها می‌تواند بخشی از حوزه فراگیر «سیاست اجتماعی» را در بر گیرد.





متفاوت به کار رود: یکی اشاره به مجموعه‌ای از سیاست‌های دولت است که برای حمایت از اعیان و اهداف اجتماعی طراحی شده است. این معنا از سیاست اجتماعی، که تاریخی طولانی دارد، به سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که برای پیشبرد رفاه اجتماعی و رفاه شهروندان در نظر گرفته شده‌اند و با بحث پیرامون دولت‌های رفاه همسویی دارد. دوم سیاست اجتماعی به عنوان یک حوزه مطالعه دانشگاهی است که با سیاست‌های رفاهی مورد بررسی، وضعیت‌ها، دلایل و پیامدهای آن‌ها سروکار دارد. به عبارت دیگر با فرایندهای اجتماعی گسترده‌تر مرتبط است (لوئیس، ۲۰۰۰: ۳).

سیاست اجتماعی به عنوان یک رشته علمی و دانشگاهی هنوز نسبتاً جوان است. مدت‌ها به عنوان شاخه‌ای رو به گسترش از جامعه‌شناسی شناخته می‌شد و فقط در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود که توانست زیر عنوان اداره امور اجتماعی^۱ هویت مستقلی احراز کند (پتريک، ۱۳۸۱: ۱۲). به گفته بلیک مور (۱۳۸۹) می‌توان ریشه‌های اولیه رشته‌ای به نام «سیاست‌گذاری اجتماعی»^۲ را در کنش عملی موجود در رشته مددکاری اجتماعی و رشته تحقیقاتی جامعه‌شناسی مشاهده کرد. بعدها جامعه‌شناسی به عنوان یک حوزه نظری مستقل‌تر توسعه بیشتری یافت. جامعه‌شناسان این فکر را توسعه دادند که آیا موضوع جامعه‌شناسی بیشتر «مسئله‌محور» است یا «سیاست‌محور». بنابراین جامعه‌شناسان بیشتر به نظریه اهمیت دادند، اگرچه هنوز جامعه‌شناسانی بودند که علاقه خود را به امور سیاست‌گذاری و «جهان واقعی» حفظ کرده بودند (بلیک مور، ۱۳۸۹: ۱۵). در حال حاضر این دیدگاه پذیرفته شده است که اگرچه جامعه‌شناسی و سیاست اجتماعی رشته‌های به هم مرتبطند و مسایل و موضوعات مشابه را مورد توجه قرار می‌دهند، اما رهیافت‌های آنها با یکدیگر متفاوت است.

درباره این که سیاست اجتماعی یک میان‌رشته‌ای است اختلاف نظر وجود دارد. به نظر الکاک (۱۹۹۶) سیاست اجتماعی به دلیل شناسایی نهادی‌اش و با وجود دپارتمان‌های دانشگاهی، درجه کارشناسی و کارشناسی ارشد، وجود مجلات تخصصی که به چاپ مطالعات سیاست اجتماعی اختصاص دارند، و نیز وجود انجمن‌های تخصصی، به عنوان یک رشته دانشگاهی قلمداد می‌شود (کلاسن، ۲۰۰۴: ۹۲). او می‌نویسد این رشته اگرچه یک رشته دانشگاهی است و با اصول و قواعد خاص خود مورد مطالعه قرار می‌گیرد و اجرا می‌شود، حوزه‌ای میان رشته‌ای به شمار می‌رود که با سایر رشته‌های هم‌خانواده نیز رابطه‌ای نزدیک دارد و در

1. social administration

۲. Social policy در این جا معادل سیاست‌گذاری اجتماعی ترجمه شده است. در متن حاضر هر کجا سیاست‌گذاری اجتماعی آمده است، برای حفظ امانت در نقل قول است.

بسیاری از موارد اصطلاحات تجربی و الگوهای تحلیلی این رشته‌ها را به کار می‌برد. مرزهای سیاست اجتماعی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی نفوذناپذیر نیستند (به نقل از والش و دیگران، ۲۰۰۰). اسپیکر (۱۹۹۵) به معیارهای علمی اشاره کرده و عقیده دارد سیاست اجتماعی آن‌گونه که ادعا می‌شود، رشته نیست، چرا که نه دیدگاه مجزایی به جهان دارد و نه رهیافت‌ها و روش‌های خاص. سیاست اجتماعی با آنچه مطالعه می‌شود تعریف می‌شود، نه با این که چطور به آن می‌پردازد. همسو با او، اریکسن (۱۹۹۸) سیاست اجتماعی را به دلیل این که فاقد مجموعه منحصر به فردی از روش‌ها، مفاهیم، نظریه‌ها و بینش‌ها است، یک حوزه مطالعه چندرشته‌ای تلقی می‌کند تا یک رشته (کلاسن، ۲۰۰۴: ۹۲). دین (۱۳۸۸) سیاست‌گذاری اجتماعی را نه تنها چندرشته‌ای، بلکه میان‌رشته‌ای می‌داند. زیرا رویکردهای متنوعی از علوم مختلف اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند (دین، ۱۳۸۸: ۱۵). از آن‌جا که سیاست اجتماعی، ایده‌ها، مفاهیم و شیوه‌های حوزه‌های مطالعاتی دیگر را گرفته و یا با آنها شریک است، ویژگی که به آن خصلتی میان‌رشته‌ای می‌دهد، به «آشیانه کلاغ»^۱ تعبیر می‌شود (والش و دیگران، ۲۰۰۰). بلند^۲ (۲۰۱۰) با اشاره به موقعیت آکادمیک سیاست اجتماعی در کشورهای مختلف می‌نویسد:

سیاست اجتماعی در برخی کشورها هم اشاره به مجموعه‌ای از برنامه‌های اجتماعی دارد و هم یک حوزه مستقل پژوهش و آموزش با مدارس و دانشگاه‌ها و رتبه‌های [دانشگاهی] خودش است. به طور مثال در بریتانیا سیاست اجتماعی یک حوزه میان‌رشته‌ای است که ضمن جدایی از مددکاری اجتماعی، پل ارتباطی رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است و بیشتر بر مشاوره تأکید دارد تا بر سیاست و اجرا. در ایالات متحده امریکا انتظار می‌رود سیاست اجتماعی به ندرت یک حوزه دانشگاهی مستقل تلقی شود. در دیگر کشورها، محققان از رشته‌هایی مانند اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و مددکاری، نقش برنامه‌های اجتماعی را مطالعه می‌کنند و موضوعات سیاست اجتماعی را به شیوه‌ای که منعکس‌کننده سنت‌های رشته‌ای‌شان است مورد بررسی قرار می‌دهند. به طور مثال وقتی با موضوعات سیاست اجتماعی سروکار دارید، اقتصاددان‌ها تلاش می‌کنند تا بر الزامات مادی و انگیزه‌ها تأکید کنند، جامعه‌شناسان بیشتر علاقه‌مند بررسی رابطه بین برنامه‌های اجتماعی و اشکال خاص نابرابری هستند، و دانشمندان علوم سیاسی اغلب بر تأثیر احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفع بر توسعه دولت رفاه تأکید دارند (بلند، ۲۰۱۰: ۱۰).

1. a magpie subject
2. Beland



هم در فضای آکادمیک، هم در عرصه عمومی و نیز در میان برخی از سیاست‌گذاران همواره نگرانی درباره مسایل اجتماعی وجود دارد. تحلیل سیاست‌ها می‌تواند آغازی برای حل مسایل اجتماعی باشد. ضمن این‌که تحلیل سیاست‌ها «دارای کارکرد بلندمدت روشنگرانه است و به تدریج بحث‌های پیرامون مسایل سیاست‌گذاری را تغییر می‌دهد» (والیس، ۱۹۷۷؛ نیلکین، ۱۹۷۹، مازور، ۱۹۸۱ به نقل از پارسونز، ۱۳۸۵: ۲۹۵). گو این‌که برخی از حوزه‌های علوم اجتماعی به بررسی تجربی موضوعات سیاست اجتماعی و مسایل اجتماعی می‌پردازند و یا بخشی از حوزه سیاست‌گذاری عمومی به تحلیل سیاست‌ها معطوف است، اما تحلیل تجربی از سیاست‌های اجتماعی باید بنیان خویش را در پژوهش‌های انتقادی سیاست اجتماعی جستجو کند تا بتواند بخشی از فرایند حل مسایل اجتماعی را بر عهده گیرد. به ویژه که سیاست‌های اجتماعی نظیر جرم، بیکاری، مراقبت اجتماعی، سلامت و بهداشت هم به لحاظ نوع سیاست‌گذاری و هم آثار و پیامدهایشان با یکدیگر ارتباط دارند. ارتقای کیفیت زندگی شهروندان، کاهش جرایم در جامعه، کاهش بیکاری، ارتقای سطح آموزش و سواد در کشور، ایجاد امنیت اجتماعی، برخورداری از محیطی سالم و لذت‌بخش، افزایش بهره‌وری و تحقق عدالت اجتماعی در پرتو توجه سیستماتیک به سیاست اجتماعی و ابعاد آن است. زیرا یکی از راه‌های پیوند مباحث نظری به زندگی واقعی در چارچوب میان‌رشته‌ای سیاست اجتماعی صورت می‌گیرد. «قرار گرفتن در مسیر سیاست‌گذاری علمی و ثمربخش، مستلزم انجام پژوهش در شناخت مسئله اجتماعی، زمینه‌های ایجاد آن و درک سیاست‌گذار از این موضوع است که سیاست‌چطور اجرا می‌شود و چه تأثیری دارد» (بارنز و دیگران، ۱۹۹۹: ۶). تفسیر آکادمیک از سیاست اجتماعی به شیوه روشنگرانه، مسیرهایی را منعکس می‌کند که از طریق آنها سیاست اجتماعی می‌تواند ایدئولوژی مسلط و نابرابری‌های اجتماعی را تشدید، اصلاح و یا به چالش بکشد (کافی، ۲۰۰۹: ۳۹). به این ترتیب رشته‌ای که در ماهیت خود دارای رویکرد انتقادی است، فرایند بررسی یک موضوع را از چشم‌اندازهای مختلف مورد توجه قرار می‌دهد. صرف نظر از مناقشه‌های موجود بر سر رشته یا میان‌رشته‌ای بودن سیاست اجتماعی، توجه به سیاست اجتماعی به مثابه یک رشته مطالعاتی با هویت مستقل آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌های ایران ضروری است. این مقاله با درک این ضرورت به شناسایی دلایل امتناع تأسیس این رشته دانشگاهی و امکان تأسیس آن می‌پردازد.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی و استقرایی است. شیوه گردآوری داده‌ها، مصاحبه

ساخت یافته با ۵ نفر از پژوهشگران و علاقه‌مندان به حوزه سیاست اجتماعی است. میانگین هر مصاحبه ۶۰ دقیقه است. تنها منبع داده‌ها در این پژوهش روایت‌های بیان شده از سوی مصاحبه‌شوندگان است. مصاحبه‌ها پس از ضبط به شکل تحت‌اللفظی روی کاغذ آورده شد. متن مصاحبه‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کیفی، بر اساس حوزه محتوایی و تشخیص شباهت و تفاوت گفته‌ها کدگذاری، استخراج و خلاصه شدند. در مرحله اول تلخیص، داده‌ها بازگو شده و گزاره‌هایی که ارتباط چندانی به پرسش‌ها نداشتند یا آنهایی که معنای مشابهی با سایر عبارات‌ها داشتند کنار گذاشته شدند. در مرحله دوم، گزاره‌های مشابه خلاصه، دسته‌بندی و در آخر با یک گزاره انتزاعی مطرح و ذیل مقوله‌های اصلی مرتبط با پرسش‌های پژوهش قرار گرفتند. برای ارتقای سطح اعتبار پژوهش، کدگذاری به فاصله زمانی یک ماهه دوباره تکرار شد.

یافته‌های پژوهش

گزارش یافته‌های پژوهش با توجه به پرسش اصلی پژوهش در چند بخش ارائه می‌شود. در بخش اول وضعیت سیاست اجتماعی در پهنه عمل اجتماعی و در رابطه با نقش سیاست‌گذار و نیز در عرصه نظر و مباحث علمی مطرح و ضرورت کارکردی آن در عرصه سیاست‌گذاری در ایران مورد توجه قرار گرفته است. سپس دلایل عدم توجه به سیاست اجتماعی به مثابه یک رشته دانشگاهی و نیز شرایطی که می‌تواند به بهبود آن به عنوان یک موضوع علمی کمک کند، مطرح شده است.

۱. وضعیت سیاست اجتماعی و ضرورت کارکردی آن در ایران

وضعیت سیاست اجتماعی از چشم‌انداز عملی و کاربردی و نیز از نقطه‌نظر یک رشته دانشگاهی قابل توصیف است. زیرا همان‌طور که پیش‌تر در تعریف سیاست اجتماعی ارائه شد، سیاست اجتماعی تنها منحصر به فعالیت‌های دانشگاهی و علمی نیست، بلکه به اقداماتی که در جهت بهبود و رفاه زندگی اجتماعی انجام می‌شود نیز مربوط است. از این رو بخشی از یافته‌های حاصل از این پژوهش به وضعیت موجود سیاست اجتماعی در ایران می‌پردازد. بر پایه شواهد، سیاست اجتماعی به مثابه یک نیاز همگانی، در ایران هنوز به صورت یک سیاست عملی ضروری مورد توجه قرار نگرفته است و حتی «سیاست‌های عملی موجود نیز به شکل ناهنجار» مشاهده می‌شوند. این سیاست‌ها از مرحله تصمیم‌سازی و فرایند اجرا و حتی پس از آن، فاقد رویکرد ارزیابانه و انتقادی هستند. چنان‌که اذعان می‌شود، سیاست‌های اجتماعی



نیم‌بند موجود نیز بدون ارزیابی و ارزشیابی علمی تعیین و اجرا شده و در عمل با «رهاشدگی» سیاست اجتماعی روبرو هستیم.

ربط و نسبت سیاست اجتماعی با ساختار اقتصاد سیاسی، یکی از دلایل «رهاشدگی» و مغفول ماندن سیاست اجتماعی در ایران است. ساختار اقتصاد سیاسی رانتهی و وجود دولت غیرپاسخگو از جمله ویژگی‌های دولت در ایران است. اگرچه منابع زیادی زیر عنوان سیاست اجتماعی صرف می‌شود، اما «روزمرگی و عدم شفافیت در سیاست‌گذاری منجر به شکل‌گیری سیاست‌های اجتماعی ناهمسو، ناهمزمان» (قاراخانی، ۱۳۹۰) و گاه ناهنجار شده است. این غفلت به طور مستقیم در عرصه سیاست‌گذاری و عملی و به طور غیرمستقیم در عرصه نظری و علمی نمایان است.

چنین به نظر می‌رسد که رویکرد سیاست‌گذار از سویی نسبت به حقوق شهروندی و از سوی دیگر نسبت به مفهوم رفاه دلیل دیگری از «رهاشدگی» سیاست اجتماعی عملی در ایران است. نخست این‌که رویکرد سیاست‌گذار به حقوق شهروندی به عنوان «عطایا» و نیز درک ناقص از مفهوم انسان و نیازهای او سبب شده تا تأمین نیازها صرفاً محدود به نیازهای معیشتی باشد؛ رویکردی که دولت را به جایگاه یک «دولت نان‌آور» فرو می‌نشاند. البته کم‌وکیف تأمین این نیازهای حداقلی خود موضوع بحث دیگری است. چرا که کمتر درباره کارایی این سیاست‌ها مطالعه‌ای علمی انجام شده است. دوم، رویکرد سیاست‌گذار به مفهوم رفاه و ادراک حداقلی از آن است. همزمان با افزایش آگاهی مردم نسبت به حقوق و مطالباتشان، انتظار می‌رود واکنش نسبت به ماهیت و میزان عرضه خدمات ارایه شده بیشتر شود. اما شاهد گونه‌ای بی‌تفاوتی یا فقدان پیوند ارگانیک میان مطالبات مردم و سیاست‌گذاری و، به تعبیر دقیق‌تر، ناهمسویی میان مطالبات مردم و سیاست‌های اجتماعی هستیم. انتظار می‌رود متناسب با تغییر ماهیت مطالبات مردم، سیاست‌گذار نیز با تغییر رویکرد نسبت به حقوق شهروندی و چرخش گفتمانی از معنای حداقلی رفاه، مفهوم چندبعدی سیاست اجتماعی را در دستور کار قرار دهد. در حالی که چرخش گفتمانی در سطح بین‌المللی از دولت رفاه به توسعه اجتماعی هنوز در ایران صورت نگرفته و ضرورت آن هنوز درک نشده است. در سطح سیاست‌گذاری نیز برداشت محدودی از مفهوم رفاه وجود دارد و درک روشنی نیز از عدالت اجتماعی به چشم نمی‌خورد. چنان‌که برداشت از مفهوم سیاست اجتماعی به مفهوم رفاه تقلیل یافته است. قانعی‌راد (از مصاحبه شونده‌گان) درباره مواجهه با این موضوع و شرایط تغییر در گفتمان رایج از مفهوم رفاه به سیاست اجتماعی و توسعه می‌نویسد:



از وقتی توسعه اجتماعی در کنار توسعه اقتصادی مطرح شد، به سیاست اجتماعی هم توجه بیشتری شد. رفاه در معنای محدود و به موضوعات محدود مثل درمان، مسکن، شرایط کار و... می پرداخت. سیاست اجتماعی این قضیه را گسترده تر می بیند: کیفیت زندگی، آموزش، شهروندی، صلح، امنیت اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی و... سیاست اجتماعی می تواند تبلوری از تأمین نیازهای مادی و معنوی شهروندان باشد که این اتفاق این جا هنوز نیفتاده است. تا موقعی که شما مفهوم قدیمی رفاه را مطرح می کنید درک ناقصی از توسعه و انسان منتقل می شود که قدیمی است. نوآوری هایی که در سال های اخیر در حوزه رفاه صورت گرفته از گفتمان سیاست اجتماعی و توسعه اجتماعی مایه می گیرد، وگرنه اگر همان مفهوم قدیمی رفاه مد نظر بود، بحث ها بیشتر تکنیکی، فنی و اقتصادی می شد. در ایران شیفت سیاستی رخ نداده و همان مفهوم قدیمی رفاه مطرح است. شرایط تغییر این شیفت بخشی به فعالیت آکادمیک مربوط است و بخشی به فعالیت در عرصه اجتماعی. عرصه سیاست گذاری و عرصه روشنفکری هر کدام نقشی دارند. تأسیس رشته سیاست اجتماعی با این دیدگاه می تواند میسر باشد.

از دیگر ویژگی های فضای سیاست گذاری در ایران ضعف گفتمان های مرتبط با سیاست گذاری اجتماعی است. چنان که هنوز برخی از مسایل اجتماعی به مثابه مسئله تعریف نشده است و به آن توجه نمی شود. درباره مسئله مندی پاره ای از موضوعات نیز هنوز اتفاق نظری بین پژوهشگران و دانشگاهیان و دو گروه یادشده با سیاست گذاران وجود ندارد. حتی در برخی موارد تفاهم کم رنگی میان سیاست گذاران و پژوهشگران درباره برخی از مسایل اجتماعی وجود دارد. در برخی موارد نیز صورت بندی مفهومی، نظری و عملی دقیقی از موضوعاتی که هدف سیاست گذاری قرار می گیرند ارایه نمی شود. شکاف میان عرصه سیاست گذاری و مباحث نظری در این حوزه و نیز فقدان گفت و شنود میان پژوهشگران، سیاست گذاران و مجریان سیاست ها از ویژگی های بارز سیاست گذاری در ایران به ویژه در حوزه های اجتماعی است.

روبرو شدن با چالش های اجتماعی مستلزم توجه به اهمیت اتخاذ سیاست های اجتماعی مناسب از سوی کارگزاران عرصه سیاست گذاری و تأمین کنندگان خدمات اجتماعی و رفاهی است. علاوه بر اثرات اجتماعی، سیاست اجتماعی تأثیرات سیاسی را نیز در پی دارد و همواره به عنوان



معیاری برای کارآمدی دولت‌ها و میزانی برای سنجش مشروعیت آنان مورد توجه است. به رغم اهمیت این کارکردها، سیاست اجتماعی اجرا شده در ایران، به گفته مؤمنی (از مصاحبه‌شوندگان) بیش و پیش از آن‌که منبع مشروعیتی برای دولت باشد، عملاً به مشروعیت‌زدایی از دولت منجر شده است. در حالی که انتظار می‌رود، سیاست اجتماعی به تعبیر بلیک‌مور (۱۳۸۹) نقش «ملات اجتماعی» را داشته باشد و به تسهیل وفاق اجتماعی، ارتقای گفت‌وگوی مدنی، تسهیل روابط اجتماعی و ارتقای توان ملی منجر شود. توجه به ضرورت‌های کارکردی سیاست اجتماعی در ایران در سه بعد پاسخگویی به نیازها، مشروعیت‌زایی برای دولت، و تأمین و تقویت انسجام اجتماعی، اهمیت توجه به آن را نمایان می‌سازد. بخشی از توجه عملی به سیاست اجتماعی در عرصه سیاست‌گذاری و کاربردی می‌تواند خود را در تکوین رشته سیاست اجتماعی و طرح و گسترش مباحث و موضوعات علمی این حوزه آشکار سازد.

۲. دلایل امتناع میان‌رشته‌ای سیاست اجتماعی در ایران

دلایل بی‌توجهی به یک رشته علمی هم می‌تواند درون‌زا و ناشی از ماهیت آن باشد، و هم برون‌زا و مرتبط با شرایط اجتماعی پیدایش و توسعه یک رشته علمی. گاه ترکیبی از هر دو دسته از دلایل، شرایط را برای عدم شکل‌گیری و توسعه یک رشته علمی فراهم می‌کند. به رغم رشد علوم اجتماعی، به ویژه در برخی حوزه‌های آن، سیاست اجتماعی در ایران متأثر از هر دو دسته عوامل یادشده به حاشیه رفته است. البته همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، سیاست اجتماعی در هر دو سطح علمی (دانشگاهی و نظری) و عملی (سیاست‌گذاری) در ایران ضعیف است. ضعف در این دو حوزه یادشده بی‌ارتباط با یکدیگر نیست. ماهیت موضوع سیاست اجتماعی و نیز شرایط موجود ساختار آموزش دانشگاهی در ایران از جمله دلایلی هستند که به نظر می‌رسد در عدم توجه به سیاست اجتماعی در آکادمی ایران نقش دارند.

به طور کلی یک تلقی دوگانه از برخی پژوهش‌های انجام شده در دانشکده‌های علوم اجتماعی، به ویژه رشته جامعه‌شناسی، در ایران می‌توان داشت. این تلقی دوگانه بیشتر به دلیل تنوع موضوعات درون حوزه سیاست اجتماعی است که سبب شده تا از سویی این تصور به وجود آید که اساساً به این حوزه بی‌توجهی شده است، و از سوی دیگر شاید بتوان برخی پژوهش‌ها را در زمره مطالعات سیاست اجتماعی قرار داد. به نظر می‌رسد عدم درک روشن از محدوده و ماهیت این رشته نیز به این تلقی دوگانه دامن می‌زند. تا جایی که می‌توان گفت پژوهش‌هایی که در دپارتمان‌های علوم اجتماعی در برخی رشته‌ها به ویژه مسایل اجتماعی، جامعه‌شناسی، و



مددکاری اجتماعی انجام می‌شود ناخواسته می‌توانند ذیل حوزه گسترده اجتماعی قرار گیرند، بدون این‌که به طور مستقیم به دانش نظری موجود در این حوزه اشاره کنند. گویی درک درستی از ماهیت رشته سیاست اجتماعی در نظام آموزش عالی ایران وجود ندارد. از سویی دیگر، علی‌رغم گستردگی ابعاد سیاست اجتماعی، همکاری بین‌گروهی و بین‌دانشکده‌ای کمتر مشاهده می‌شود، در حالی که این گستردگی و تنوع می‌تواند خود زمینه‌ای برای پژوهش‌های گروهی باشد.

ویژگی‌های ساختار آموزش دانشگاهی ایران از دیگر عوامل برون‌زای مؤثر در مغفول ماندن سیاست اجتماعی است. این ویژگی‌ها هم در سطح خرد (گروه‌های آموزشی و دانشکده‌های علوم اجتماعی) و هم در سطح کلان (دانشگاه) نمایان است. از جمله دلایلی که تحت تأثیر ویژگی‌های ساختار دانشگاهی بر مطالعات میان‌رشته‌ای و به ویژه سیاست اجتماعی اثرگذار است می‌توان به رشد بی‌سابقه آموزش عالی به لحاظ کمی و بی‌توجهی به کیفیت آموزش، شکاف میان ابعاد نظری و ابعاد کاربردی علم در ایران، تقلیدی بودن تأسیس رشته‌های تحصیلی و گاه بی‌ارتباط بودن این رشته‌ها به مسایل اجتماعی ایران، مدرک‌گرایی در برخی حوزه‌های پژوهشی، و فاصله داشتن نیاز و اولویت‌های پژوهشی متناسب با نیازها و زمینه‌های اجتماعی، وجود مرزبندی‌های رشته‌ای و مغفول ماندن برخی حوزه‌ها و موضوعات مطالعاتی در ایران مانند سلامت، مسکن، امنیت، محیط زیست و... از منظری میان‌رشته‌ای به ویژه در چارچوب مطالعات سیاست اجتماعی، فقدان ارتباط و همکاری میان‌رشته‌ای در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها، توجه اندک به نیازمحور بودن پژوهش‌ها به ویژه در حوزه علوم اجتماعی، داشتن نگاهی هنجاری و امنیتی به برخی از حوزه‌های علوم اجتماعی و عدم پیگیری مطالعات در این حوزه‌ها اشاره کرد. قانعی‌راد درباره فقدان ارتباط سامان‌مند میان توسعه رشته‌های دانشگاهی و نیازهای علمی و کاربردی آن‌ها می‌گوید:

در حال حاضر در رشته‌های مختلف چند جامعه‌شناس تربیت می‌شود؟ من می‌گویم اگر در کل ایران ۵۰ جامعه‌شناس داشته باشیم بس است. اگر ۵۰۰ تا سیاست‌گذار و برنامه‌ریز اجتماعی داشته باشیم کم است. به شرط این‌که سیاست اجتماعی تخصصی شود. مثلاً سیاست جلوگیری از سوء مصرف مواد مخدر، مسایل سالمندی، بی‌خانمانی و کودکان خیابانی و... باید به شیوه تخصصی به آنها پرداخته شود. بنابراین به جای این‌که بگویند ۵۰ دانشجوی جامعه‌شناسی می‌گیریم، بگویند ۱۰ متخصص سیاست اجتماعی با گرایش‌های مختلف می‌گیریم.



توجه به رشته سیاست اجتماعی ضمن برآوردن وجهی کاربردی از علوم اجتماعی، پاسخگوی یکی دیگر از ضرورت‌های تولید علم در ایران، یعنی علم زمینه‌مند است. تأسیس رشته سیاست اجتماعی می‌تواند توجه به مطالعات زمان‌مند و مکان‌مند در این حوزه را با هدف کاربردی کردن علم میسر سازد. ضمن این‌که ماهیت بین‌رشته‌ای این حوزه منجر به طرح مفاهیم جدید در حوزه علوم اجتماعی نیز می‌شود.

دلیل دیگری که می‌توان برشمرد ریشه در ویژگی‌های درونی دانشکده‌های علوم اجتماعی ایران دارد. عمده‌ترین موضوعات مرتبط با این سطح عبارتند از: تداخل قلمروهای موضوعی در رشته‌های یک دانشکده بدون نگاه میان‌رشته‌ای به آنها، رقابت درون دانشکده‌ها، سیطره برخی حوزه‌ها در دانشکده‌های علوم اجتماعی و عدم امکان طرح رشته‌های جدید، فقدان مشارکت میان رشته‌ای در علوم اجتماعی، فهم نازل، ناقص و سلیقه‌ای از دانش نظری موجود به ویژه در حوزه‌های علوم اجتماعی، که مؤمنی، در مصاحبه‌اش از آن با عنوان «علم چریکی» یاد می‌کند، ضعف فضای دانشگاهی ایران در پرداختن به این رشته در قالب فعالیت‌های علمی از قبیل برگزاری سمینار، همایش، تألیف کتاب و مقاله و حتی ترجمه در این حوزه نسبت به سایر حوزه‌های علوم اجتماعی، فقدان نیروی مجرب در زمینه آموزش و نیز قلت اندیش‌ورزان در حوزه سیاست اجتماعی، بر عهده گرفتن پژوهش‌های مرتبط با حوزه سیاست اجتماعی در برخی از حوزه‌های مجاور مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، و عدم توجه به ارتباط عمیق برخی از موضوعات مطالعاتی حوزه علوم اجتماعی با حوزه سیاست اجتماعی. به طور مثال، پژوهش در موضوعاتی مانند سبک زندگی یا سرمایه اجتماعی، که اتفاقاً پژوهش‌های زیادی در ایران به خود اختصاص داده‌اند، کمتر در ارتباط با سیاست اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد نه تنها هر دو موضوع می‌تواند متأثر از نوع، میزان، و ماهیت سیاست‌های اجتماعی باشد، بلکه زندگی روزمره در هر یک از ابعاد سیاست اجتماعی (سلامت، مسکن، آموزش) نیز تحت تأثیر سرمایه اجتماعی یا سبک زندگی نیز هست. ارتباط موضوعات دیگر با سیاست اجتماعی را می‌توان به همین نحو مورد ملاحظه قرار داد. میرزایی (از مصاحبه‌شوندگان) در توجه به ویژگی تأسیس رشته‌های علمی در ایران می‌گوید:

بخش عمده آن به ساختار تأسیس رشته‌های علمی در دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌ها در ایران برمی‌گردد. تأسیس رشته در این دانشگاه‌ها تقلیدی و گاه بی‌ارتباط با مسایل اجتماعی و محیطی ایران است. در مواردی مثلاً رقابت و تقلید در تأسیس رشته در مرکز و دانشگاه‌های پیرامون دیده می‌شود. ... رقابت درون دانشکده و دانشگاه‌ها به دلیل تداخل قلمروهای موضوعی و سیطره برخی





از رشته‌ها بر موضوعات گسترده امکان ایجاد رشته سیاست اجتماعی را کمتر مورد توجه قرار داده و ضرورت آن کمتر احساس شده است. ممانعت در توسعه علوم اجتماعی فرض دیگری می‌تواند باشد که نیازمند تحقیق است. باید مطالعه کرد که آیا دانشکده‌ای درخواست تأسیس این رشته را داشته و موفق نشده است یا خیر. علاوه بر دلایل پیش گفته، که بیشتر به فقدان شکل‌گیری رشته دانشگاهی سیاست اجتماعی منجر شده است، فقدان گفتمان روشنفکری درباره سیاست اجتماعی نیز عامل دیگری است که نه تنها به فقر آکادمیک این رشته دامن می‌زند، بلکه بر ضعف سیاست‌گذاری اجتماعی نیز می‌انجامد. اگرچه گفتمان عدالت، گفتمان رایج پس از انقلاب ۱۳۵۷ بوده است و فقر نیز به عنوان یکی از مسایل اجتماعی ایران در گفتمان سیاسی مطرح می‌شود، اما به این موضوعات در فضای روشنفکری ایران توجه چندانی نمی‌شود. به نظر می‌رسد درگیری ذهنی روشنفکری در ایران فراتر از دغدغه‌های اولیه زندگی روزمره انسان ایرانی است. می‌توان گفت روشنفکران به عنوان واسط میان مردم و دولت در موضوع سیاست اجتماعی نقش چندانی بر عهده ندارند. سوای هرگونه داوری درباره رابطه بین گفتمان روشنفکری و نخبگان دانشگاهی در معرفت‌شناسی علم و نیز نقش اثرگذار روشنفکران در جریان‌سازی‌های فکری در دانشگاه‌ها، بی‌توجهی به رشته سیاست اجتماعی در ایران ریشه‌های خود را در فضا و گفتمان روشنفکری ایران و اثر آن بر فعالیت دانشگاهی نیز باز می‌یابد. چنان‌که فقدان فعالیت آکادمیک در این رشته به فقدان گفتمان روشنفکری در این زمینه مرتبط دانسته می‌شود. سعیدی (از مصاحبه‌شوندگان) در بیان این رابطه و تأثیر آن بر طرح رشته سیاست اجتماعی می‌گوید:

فقدان گفتمان روشنفکری درباره سیاست اجتماعی می‌تواند به فقدان آن در آکادمی مربوط باشد. من بر اساس دیدگاه مارشال بازسازی می‌کنم. چون روشنفکران به نوعی تطور خطی حقوق معتقدند و تطور خطی حقوق در غرب از مدنی به سیاسی و سپس اجتماعی بوده است. گمان بر این است تا حقوق سیاسی اعاده نشده، نمی‌شود به سمت حقوق اجتماعی رفت. می‌توان گفت گفتمان رسمی رفاه، که عمل به سیاست اجتماعی در جامعه است، وجود دارد. گفتمان روشنفکری وجود ندارد و شکاف نظر و عمل در این حوزه به همین موضوع مربوط است. مثلاً موضوع آلودگی هوا موضوع بحث روشنفکران قرار نمی‌گیرد.

ضعف حمایت معرفتی روشنفکری از حقوق اجتماعی در ایران، که به فقدان حمایت علمی از سیاست اجتماعی در عرصه دانشگاه و پیگیری عملی در پهنه سیاست‌گذاری منجر می‌شود، خود زمینه‌ای برای ایجاد شکاف بین حوزه نظر و عمل سیاست اجتماعی فراهم می‌سازد.

از سویی به نظر می‌رسد دولت به مثابه فعال اصلی سیاست‌گذاری در ایران اعتنای چندانی به ایده‌های جسته‌گریخته مطرح شده در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی ندارد. در صورتی که مسایل اجتماعی مرتبط با سیاست اجتماعی از دغدغه‌های اصلی و اساسی جامعه است و موضوعات مرتبط با سیاست‌های اجتماعی از مباحث داغ رسانه‌ها و نشریات محسوب می‌شود. جدول شماره ۱ برداشتی کلی از دلایل امتناع رشته سیاست اجتماعی در نظام آموزش عالی ایران ارائه می‌کند. توجه به این نکته ضروری است که برخی از نکات مطرح شده، فراتر از تأسیس یک رشته دانشگاهی، سیاست اجتماعی در پهنه عمل سیاست‌گذاری را مد نظر دارد.

جدول ۱. دلایل امتناع سیاست اجتماعی

عوامل درون‌زا	ماهیت رشته سیاست اجتماعی محدوده موضوعات رشته سیاست اجتماعی تنوع موضوعات رشته سیاست اجتماعی آشنایی اندک با رشته سیاست اجتماعی
عوامل برون‌زا	فقدان گفتمان روشنفکری درباره سیاست اجتماعی ضعف حمایت روشنفکری از حقوق اجتماعی فقدان کنش متقابل روشنفکری با اندیش‌ورزان دانشگاهی درباره مسایل اجتماعی بی‌اعتنایی سیاست‌گذار به چارچوب علمی سیاست‌اجتماعی در سیاست‌گذاری
	بی‌توجهی به کیفیت آموزش شکاف عرصه نظر و عمل در علم تأسیس تقلیدی رشته‌های دانشگاهی شکاف میان ضرورت تأسیس رشته با مسایل اجتماعی شکاف میان اولویت‌های پژوهشی با مسایل اجتماعی مرزبندی غیرقابل انعطاف حوزه‌های علم
عوامل برون‌زا	تداخل قلمروهای موضوعی در رشته‌های علوم اجتماعی رقابت درون دانشکده‌های علوم اجتماعی فقدان مشارکت میان رشته‌ای در دانشکده‌ها به کارگیری سلیقه‌ای و ناقص دانش نظری قلت نیروی مجرب برای آموزش رشته سیاست اجتماعی قلت اندیش‌ورزان علاقه‌مند به حوزه سیاست اجتماعی ضعف فعالیت‌های علمی مرتبط با سیاست اجتماعی



۳. شرایط امکان میان‌رشته‌ای سیاست اجتماعی

مادام که رشته مستقل سیاست اجتماعی در دانشگاه‌های ایران ایجاد نشده است و پژوهش‌های مرتبط با آن به طور مشخص در سازمان‌ها و مؤسسات پژوهشی انجام نمی‌شود، این وظیفه بر عهده روشنفکران و پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی است تا شیفت‌گفتمانی از معنای محدود رفاه به مفهوم چندبعدی سیاست اجتماعی را دنبال کنند. تغییر شرایط گفتمانی و ایجاد حساسیت نظری درباره موضوع سیاست اجتماعی زمینه را برای آگاهی از شرایط تحقق حقوق شهروندی هموارتر می‌سازد. توجه به حوزه مطالعاتی سیاست اجتماعی توسط کارگزاران علوم اجتماعی بخشی از رسالتی است که قانعی‌راد درباره آن می‌گوید:

شاید سیاست اجتماعی بتواند شیوه‌ای برای تأمین رسالت علوم اجتماعی در بازگرداندن حق جامعه به خودش باشد، و پاسخگوی جامعه باشد. این حق داشتن یک محیط زیست سالم، داشتن چشم‌انداز شهری غنی و... بخشی از حقوق شهروندی است.

تحمیل گفتمان سیاست اجتماعی از طریق روشنفکران و دانشگاهیان بر دولت و سیاست‌گذاران، مقدم بر هر نوع شرایط امکان سیاست اجتماعی در زمینه دانشگاهی و سیاست‌گذاری است. توجه به چند ضرورت در ایجاد شرایط امکان سیاست اجتماعی در هر دو عرصه قابل توجه است:

الف. توجه به ضرورت شناختی سیاست اجتماعی یکی از زمینه‌های ایجاد شرایط امکان آن است. در وضعیت کنونی میان عرصه نظری سیاست اجتماعی و پهنه عملی آن شکاف وجود دارد. گو این‌که دولت ایران به مثابه یک دولت رفاهی تلقی می‌شود، اما بحث‌های نظری در این زمینه ضعیف است. رشد علوم اجتماعی انتقادی مسئله‌محور بر پایه فعالیت‌های دانشگاهی می‌تواند یکی از راه‌های کم‌رنگ کردن این ضعف باشد. علاوه بر این، ماهیت اجتماعی علم کمک می‌کند تا سیاست‌های اجتماعی در برقراری رفاه و امنیت در آینده از منظر علم مورد توجه باشد و امید به آینده در یک بستر آکادمیک و در شرایط توجه علمی به سیاست اجتماعی نمایان شود. اهمیت توجه به نقش و جایگاه دانشگاهیان در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی و نقش راهبردی علوم، به ویژه علوم اجتماعی در این زمینه، خود را در تأسیس هدفمند رشته‌های دانشگاهی با هدف کاربردی نمودن آنها نشان می‌دهد. با رشد کمی دانشگاه‌ها می‌بایست تمرکز اساسی بر تربیت متخصصان با جهت‌گیری دانش اجتماعی کاربردی به منظور ورود





آنها به میدان مداخله اجتماعی و به کارگیری مناسب سرمایه‌های انسانی با نگاهی واقع‌بینانه به مسایل و آسیب‌های اجتماعی باشد. تأسیس رشته سیاست اجتماعی ضمن این‌که بخشی از کارکرد علوم اجتماعی را به آن باز می‌گرداند، زمینه تسری دانش برگرفته را نیز به جامعه فراهم می‌کند. علاوه بر تربیت متخصصان کارآمد در جامعه، آموزش مدیران مجرب در سطوح ملی و محلی در زمینه سیاست‌گذاری اجتماعی نیز می‌تواند وجه دیگری از آموزش در این حوزه باشد. بنابراین توجه به طرح سیاست اجتماعی در زمینه دانشگاهی و به شیوه علمی، پاسخی به ضرورت‌های شناختی و پر کردن این شکاف است.

ب. توجه به ضرورت‌ها و شرایط اجتماعی یکی دیگر از ابعاد زمینه‌ساز امکان ایجاد و توسعه این رشته است. وجود مسایل اجتماعی در جامعه، مطالعه آن را به صورت آکادمیک ضروری می‌سازد. آگاهی از وضعیت نابرابری اجتماعی و درک شرایط نابرابر و ناعادلانه اقتصادی و اجتماعی در ایران و اهمیت توجه به نقش سیاست اجتماعی در تخفیف پیامدهای این وضعیت در پرتو مطالعات دقیق در این حوزه هموار می‌شود. به ویژه به دلیل ماهیت و نوع پدیده‌های مسئله‌مند در ایران و چندبعدی بودن مسایل اجتماعی، نیازمند توجه میان‌رشته‌ای به آنها هستیم. به این ترتیب توجه به شرایط اجتماعی جامعه می‌تواند زمینه ضرورت طرح سیاست اجتماعی در یک چارچوب علمی را فراهم سازد. این خود محرکی برای توجه به آن در عرصه سیاست‌گذاری نیز هست. شرایط اجتماعی که بازتابی از سیاست‌های ملی و گاه بین‌المللی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است منجر به «تورم مشکلات اجتماعی» شده است. این وضعیت از سویی واکنش رسانه‌ها به موضوعات سیاست اجتماعی را در پی داشته است و از سوی دیگر منجر به گسترش تقاضای اجتماعی جهت توجه دولت به موضوعات سیاست اجتماعی شده است. بنابراین اگر در فهم مفهوم رفاه دچار تقلیل‌گرایی نشویم و سیاست اجتماعی را به عنوان تلاشی همسو و نتیجه برهمکنش کنشگران مختلف این حوزه (دولت، بازار و جامعه مدنی) در جهت بهبودی و رفاه زندگی شهروندان بدانیم، آن‌گاه بر ضرورت توجه آن از سوی مردم، نهادهای مدنی و دولت صحه گذاشته‌ایم. البته به دلیل این‌که «دولت به عنوان کنشگر اصلی و کلیدی سیاست اجتماعی» قلمداد می‌شود (قاراخانی، ۱۳۹۱)، این توجه به سوی دولت بیشتر است و بر نقش آن تأکید دوچندان می‌شود.

چرخه شکست سیاست‌گذاری برآمده از برنامه‌های ادواری توسعه ناسنجیده در ابعاد اقتصادی و اجتماعی، و نیز حاکمیت رویکردهای بازارگرا به اقتصاد ایران، به ویژه از دهه ۶۰ به این سو، تغییر در ساخت و ترکیب جمعیت ایران و آثار و پیامدهای اجتماعی آن، به همراه آن شکننده بودن اعتماد اجتماعی نسبت به دولت و عملکردش، از مواردی است که توجه به



سیاست اجتماعی را ضروری می‌سازد. به ویژه نظر به ساختار قومی، مذهبی و جمعیتی ایران این پیامدها می‌تواند مخاطراتی برای جامعه و نظام سیاسی به همراه داشته باشد. طرح علمی سیاست اجتماعی در کنار توجه عملی به آن از ضرورت‌های توسعه علم کاربردی به منظور پاسخ به این مسایل است. سیاست اجتماعی از این منظر می‌تواند زمینه همیاری دولت و جامعه را بر سر مسایل مهم و ملی فراهم آورد و شکاف اعتماد میان دولت و جامعه را ترمیم کند. از این رو بخشی از این توجه بر عهده حوزه آکادمیک سیاست اجتماعی است که امکان بررسی سیاست‌های تدوین و اجرا شده را فراهم می‌کند و به بررسی سیاست‌های اجتماعی نادیده گرفته شده و پیامدهای این عدم توجه می‌پردازد. به این ترتیب نسبت به خطرات قابل پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی وقوف بیشتری حاصل می‌شود. می‌توان انتظار داشت تأسیس رشته سیاست اجتماعی شاید خود گامی مؤثر برای شکل‌گیری گفتمان سیاست اجتماعی در عرصه روشنفکری و نیز سیاست‌گذاری باشد. اگر چه شاید لازم باشد برای رهایی از شرایط امتناع تأسیس رشته سیاست اجتماعی همزمان در هر سه عرصه حرکت کرد.

پ. این تلقی وجود دارد که سیاست اجتماعی کنترل‌کننده خطرات و پیامدهای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است. حقیقت آن است که برنامه‌ریزی بدون در نظر داشتن چشم‌اندازی از مخاطرات اجتماعی اجرای سیاست‌ها، سبب بالا رفتن هزینه‌های اجتماعی می‌شود. پیشگیری از شکست سیاست‌های اجتماعی مستلزم بررسی آن در چارچوب علمی و ارزیابی سیاست‌ها است. به ویژه با وجود مسئله‌مندی سیاست‌های دولت در ایران ضرورت مطالعه آکادمیک آن از وجوه با اهمیت موضوع است. تربیت نیروی کارآمد زمینه تدوین، اجرا و کنترل پیامدهای سیاست‌ها را فراهم می‌کند. با شکل‌گیری رویکرد تلفیقی از نقطه‌نظر متخصصان، جامعه و سیاست‌گذار به مسایل جامعه و پرهیز از نگاه یک‌سویه سیاست‌گذار و بودجه‌ریز به مسایل می‌توان امید بیشتری برای کاستن پیامدهای منفی و پیش‌بینی پیامدهای مثبت سیاست‌های اجتماعی داشت. به این ترتیب انتظار می‌رود هزینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در پرتو مطالعات سیاست اجتماعی کاهش یابد و با تدوین و اعمال سیاست‌های مبتنی بر پژوهش علمی زمینه تقویت و توانمندی گروه‌های اجتماعی فراهم شود. در پرتو مطالعه نظری و با اتخاذ رویکردی علمی برای تدوین سیاست به این ضرورت پاسخ داده می‌شود.

ت. ضرورت اتخاذ رویکرد علمی وقتی آشکار می‌شود که به اهمیت نقش‌آفرینی علم و تفکر بشری نسبت به منابع دیگر برای توسعه توجه شود. مؤمنی با تأکید بر نقش انقلاب دانایی در افزایش توان توسعه و در پرتو آن ضرورت توجه به سیاست اجتماعی می‌گوید:
آنچه باعث اهمیت سیاست اجتماعی شده انقلاب دانایی است. در اثر انقلاب



دانایی انسان‌ها به انسانی‌ترین جایگاه تاریخی خود رسیده‌اند. نقش آفرینی بنیه فکری و تعیین‌کنندگی سیاست اجتماعی هم از باب افزایش توان مهارتی و هم از بابت این‌است که انسان‌ها با آرامش خاطر دست به خلق ایده‌های جدید می‌زنند. نیروی فکر چهار برابر سایر عوامل تولید در خلق ارزش افزوده نقش دارد. بنابراین چنین عاملی در تولید نشان می‌دهد هرچه به کیفیت زیستی و اجتماعی او مربوط می‌شود اهمیت دارد... خصلت اشتغال‌زدایانه انقلاب دانایی نیز مسئله اشتغال را در سطح بالایی از توجهات سیاست اجتماعی قرار داده است. مسئله حمایت اجتماعی از انسان‌های فاقد شغل مسئله مورد توجهی است. چون وزن جمعیت فاقد شغل قابل اعتنا است و در قاعده بازی دموکراتیک مسئله اعطا مطرح نیست بلکه منافع متقابل اهمیت دارد، بنابراین توجه به سیاست اجتماعی بیشتر است.

وقتی قاعده بازی برد - برد میان دولت و شهروندان حاکم باشد، برای کاهش عوارض انقلاب دانایی، که البته کشورهای در حال توسعه نیز از آن بی‌تأثیر نیستند، سیاست اجتماعی آن‌گونه که در کارویژه‌هایش متصور است، می‌تواند به عنوان یک اهرم اجتماعی ایجاد وفاق اجتماعی عمل کند و تسهیل‌گر روابط اجتماعی باشد.

جدول شماره ۲ برداشتی کلی از شرایط امکان رشته سیاست اجتماعی در نظام آموزش عالی ایران ارائه می‌کند. شرایط مطرح شده می‌تواند برای توسعه سیاست اجتماعی عملی نیز روشن‌بینانه باشد.

جدول ۲. شرایط امکان سیاست اجتماعی

تغییر موضع گفتمانی و توجه به مفهوم سیاست اجتماعی در سطوح سیاست‌گذاری اتخاذ رویکرد علمی در سطوح سیاست‌گذاری تحریک تقاضای اجتماعی برای جلب توجه به سیاست اجتماعی در سیاست‌گذاری تحلیل گفتمان سیاست اجتماعی به سیاست‌گذار تقویت آگاهی جمعی نسبت به تورم مسایل اجتماعی	سطح کلان (ساختار اجتماعی)	شرایط امکان سیاست اجتماعی
توجه به نیازهای اجتماعی در توسعه آموزش عالی توجه به ارتقای کیفیت و دانش کاربردی تربیت متخصصان کارآمد با جهت‌گیری کاربردی دانش	سطح میانه (ساختار آموزش عالی)	
تقویت علوم اجتماعی انتقادی تأسیس رشته سیاست اجتماعی آموزش نیروهای دانشگاهی برای گسترش ابعاد آموزشی و پژوهشی سیاست اجتماعی انجام فعالیت‌های علمی (برگزاری همایش، سمینار، سخنرانی و...) مرتبط با رشته	سطح خرد (ساختار دانشکده‌ها)	

نتیجه‌گیری

رشد علم منوط به «خلق و کشف حوزه‌های مغفول است» (هولتون، ۱۹۷۳ به نقل از مولکی، ۱۳۷۶: ۱۳۵) و بخشی از رشد علوم اجتماعی در گرو خلق حوزه‌های مغفول‌مانده آن است. اگرچه موضوعاتی که ذیل پژوهش‌های میان‌رشته‌ای حوزه سیاست اجتماعی قرار می‌گیرند از مهم‌ترین موضوعات حیات اجتماعی و مسئله‌مند جامعه ایران قلمداد می‌شوند، اما سیاست اجتماعی هنوز به عنوان بخشی از تاریخچه جامعه و دانشگاه در ایران درنیامده است. ایجاد میان‌رشته‌ای سیاست اجتماعی به عنوان حوزه‌ای رهاشده در آکادمی ایران یکی از راه‌های گسترش و رشد علوم اجتماعی در ایران است. به نظر می‌رسد، با کمک گرفتن از تجربیات انباشته علمی این حوزه در دنیا، دشواری‌های شکل‌گیری یک میان‌رشته‌ای در نظام آموزشی، که در ابتدای تأسیس هر میان‌رشته‌ای می‌تواند وجود داشته باشد، تا حدود زیادی در ایران قابل حل باشد. شکل‌گیری هویت این رشته با توجه به واقعیت اجتماعی و متناسب با زمینه اجتماعی و علمی آن در ایران، از موضوعاتی است که نیازمند توجه نظام آموزش عالی است. بر مبنای دو ویژگی که برای میان‌رشته‌ای‌ها مطرح شد، به نظر می‌رسد، اطلاق میان‌رشته‌ای به سیاست اجتماعی درست باشد؛ از سویی به دلیل ارتباط آن با رشته‌های دیگر و بهره‌مندی از رهیافت‌ها، روش‌ها، دستاوردها و یافته‌های آن، و از سوی دیگر به دلیل این‌که سیاست اجتماعی می‌تواند میان پژوهشگر، سیاست‌گذار و اجراکننده سیاست پیوند ایجاد کند. هر دو این ویژگی‌ها از خصایص یک میان‌رشته‌ای است. این میان‌رشته‌ای در برخی از دانشگاه‌های دنیا هویت مستقل خود را به مثابه یک رشته دانشگاهی دارا است، اگرچه همواره این تلاش وجود داشته است که این حوزه، به مثابه یک رشته مستقل، رویکردها، مفاهیم نظری، و روش‌های مطالعاتی مشخص خود را داشته باشد. تأسیس سیاست اجتماعی در دانشگاه‌های ایران از سویی هم ناظر بر رویکرد میان‌رشته‌ای از نقطه‌نظر موضوع، رویکرد و ابزارهای مطالعاتی است و هم کنار هم آوردن متخصصان و سیاست‌گذاران در مواجهه با مسایل مرتبط با رفاه اجتماعی، همانند: فقر، کیفیت زندگی، امنیت و عدالت اجتماعی است. مطالعه و پژوهش در این حوزه می‌تواند سیاست‌های اجتماعی را از نقطه‌نظر آنچه در عرصه سیاست عملی رخ می‌دهد، و نیز برایندهای آن مورد توجه قرار دهد. اهمیت دادن به رشته سیاست اجتماعی به منزله لحاظ کردن نیازهای اجتماعی، اقتصادی، و حتی سیاسی و اتخاذ رویکردی انتقادی به مواضع، منابع ذی‌نفعان و کنشگران درگیر در حوزه رفاه، عدالت و تأمین اجتماعی است. توجه



به سیاست اجتماعی و ضرورت کارکردی آن هم از بعد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هم از بعد علمی و آکادمیک می‌تواند به دلایل زیر حائز اهمیت باشد:

- سیاست اجتماعی موضوعی زمینه‌مند و وابسته به مسایل و شرایط اجتماعی است. نظر به لزوم تولید دانش کاربردی و زمینه‌مند در حوزه علوم اجتماعی، تأسیس میان‌رشته‌ای سیاست اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

- توجه به میان‌رشته‌ای سیاست اجتماعی به عنوان دستاوردی برای نظام آموزش عالی ایران، پاسخی به مسئله‌محور نبودن جهت‌گیری آموزش عالی، به ویژه علوم اجتماعی، در ایران است. ضمن این‌که تأسیس این رشته می‌تواند صورت‌بندی مفهومی و علمی را در کنار دستاوردهای عملی در یکی از حوزه‌های علوم اجتماعی، توأمان فراهم سازد.

- مطالعه نظام‌مند در چارچوب سیاست اجتماعی به فهم ماهیت و تأثیر سیاست‌ها بر ساختار اجتماعی منجر می‌شود و زمینه آگاهی‌بخشی برای سیاست‌گذاران نسبت به پیامدهای مثبت یا منفی سیاست‌ها را فراهم می‌کند. به ویژه با توجه به کارویژه‌های دولت در ایران، به نظر می‌رسد رشته‌های دیگر علوم اجتماعی توان تبیین این دست پدیده‌های اجتماعی را کمتر دارند. اغلب نسبت به بررسی ابعاد سیاست‌ها از درون‌داد تا برآیند آنها در حوزه‌های دیگر علوم اجتماعی در ایران غفلت می‌شود. با این توجه، ضمن پرکردن این خلأ، می‌توان تا حدودی از بار انتظاری که در اثر تورم مسایل اجتماعی بر عهده جامعه‌شناسان در تحلیل و پیش‌بینی اثرات اجرای سیاست‌ها گذاشته شده است، کاست.

- پیوند میان آموزش و پژوهش از نیازهای فعلی جوامعی است که سیاست‌گذاری در آنها مبتنی بر دانایی است. پژوهش‌ها در حوزه‌های میان‌رشته‌ای و از جمله سیاست اجتماعی می‌تواند به تقویت فضای علمی و حوزه عمومی بیانجامد. ضمن این‌که در عرصه دانشگاهی تعامل میان‌رشته‌های مختلف را نیز برقرار می‌سازد.

- از نقطه‌نظر ارتباط میان دانشگاه و جامعه، دوره‌های آموزش میان‌رشته‌ای می‌تواند باعث تقویت ارتباط میان نظام آموزش عالی و دانشگاه با دیگر نهادهای اجتماعی شود و به پر کردن شکاف میان دانشگاه و نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سیاست‌گذار در جامعه یاری رساند. انتظار می‌رود ایجاد گفتمان سیاست اجتماعی هم در عرصه سیاست‌گذاری و هم دانشگاهی از طریق ارتباط میان دانشجویان و اعضای هیئت علمی این رشته با سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی محقق شود.



- از سویی انسجام اجتماعی، نظم، امنیت ملی، ارتقا عملکرد اقتصادی و بهبود توان رقابت اقتصاد ملی تابعی از جهت‌گیری دولت‌های ملی به سیاست اجتماعی است، و از سوی دیگر توجه به حل مسایل اجتماعی نیازمند تغییر اساسی نگاه به انسان و نیازهای او و نیز تغییر در رویکرد یک‌سوگرانه و از بالا به پایین به یک موضوع به عنوان مسئله اجتماعی است. مطالعه علمی و سیستماتیک موضوعات مرتبط با سیاست‌های اجتماعی می‌تواند منجر به تعدیل، اصلاح و یا تغییر نقطه‌نظر و تعریف سیاست‌گذار از مسایل اجتماعی و نیازهای اجتماعی شود و بر اتخاذ یا عدم اتخاذ سیاست‌های اجتماعی و نیز تدوین سیاست‌های متناسب با حل مسئله اثر گذارد.

این پژوهش، با تأکید بر ضرورت تأسیس میان‌رشته‌ای سیاست اجتماعی در نظام آموزش عالی ایران، تلاش کرد به برخی از دلایلی که مانع توجه به این حوزه علمی در ایران شده است و نیز شرایطی که می‌تواند زمینه را برای توجه به آن فراهم آورد بررسی نماید. از این رو برای یافتن دلایل امتناع و شرایط امکان تأسیس این رشته در نظام آموزش عالی ایران، به دیدگاه‌های برخی از پژوهشگران علاقه‌مند یا فعال در این حوزه در ایران مراجعه شد. دلایل امتناع میان‌رشته‌ای سیاست اجتماعی در ایران ذیل دو دسته از عوامل درون‌زا و برون‌زا قابل طرح است. در بخش اول، ماهیت موضوع سیاست اجتماعی و محدوده و مرزهای مطالعاتی این رشته از دلایل مورد توجه است. در بخش دوم، موانع در سه سطح خرد (ساختار دانشکده‌های علوم اجتماعی)، میانه (ساختار آموزش عالی) و کلان (ساختار اجتماعی) قابل شناسایی است. شرایط بیمارگونه ساختار آموزش دانشگاهی و دانشکده‌های علوم اجتماعی در ایران و نیز ضعف گفتمان روشنفکری در توجه به موضوعات مرتبط با سیاست اجتماعی از عمده‌ترین این دلایل است. ضعف گفتمان سیاست‌گذاری در ایران نه تنها بازتابی از ساختار اقتصاد سیاسی و ماهیت دولت در ایران است، بلکه به طور غیرمستقیم با ضعف فعالیت‌های علمی در این حوزه نیز مرتبط است.

شرایط امکان تأسیس میان‌رشته‌ای سیاست اجتماعی در توجه به دو ضرورت مشهود است. یکی سطح شناختی که ناظر بر نقش راهبردی رشته سیاست اجتماعی در سیاست‌گذاری اجتماعی است، و دوم سطح کاربردی که مستلزم درک شرایط مسئله‌مند اجتماعی در ایران و نیاز به فهم علمی این شرایط است. بنابراین تأسیس میان‌رشته‌ای سیاست اجتماعی ناظر بر بعد معرفت‌شناختی، از سویی می‌تواند با هدف توسعه دانش اجتماعی در ایران دنبال شود و



از سوی دیگر، با توجه به اهمیت کارکردی و نقش کاربردی آن، می‌تواند با هدف پیوند ابعاد اجتماعی، سیاسی و امنیتی با وجوه علمی پدیده‌های اجتماعی و کاستن از هزینه‌های فرصت سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در جامعه همراه باشد. تأسیس رشته مبتنی بر نیاز اجتماعی و پیش‌بینی برنامه پژوهشی در چارچوب آن از راهبردهایی است که در تأسیس رشته مستقل سیاست اجتماعی در ایران نیازمند توجه است. پیش از آن، وجود نیروهای فکری علاقه‌مند و فعال در حوزه علوم اجتماعی مورد تأکید است. به این منظور افرادی از میان کنشگران حوزه علوم اجتماعی باید تلاش کنند تا هویت آکادمیک خود را در گرو گسترش این رشته بدانند و خودخواسته در این جهت حرکت کنند، و این نیازمند صرف زمان و شکیبایی است.

از آقایان فرشاد مؤمنی، محمدامین قانع‌راد، علی اصغر سعیدی و رضا امیدی، که برای انجام مصاحبه‌های این پژوهش همکاری کردند، همچنین از آقای سید آیت‌الله میرزایی، که سوای مصاحبه، متن مقاله را مطالعه و نکات ارزشمند و روشنگرانه‌ای ارایه کردند، صمیمانه سپاسگزارم.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۵۴

دوره ششم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

- بلیک مور، ک (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی. ترجمه علی اصغر سعیدی و سعید صادقی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- برزویی، ر (۱۳۸۸)، موانع و مشکلات اجرایی توسعه رشته‌های میان‌رشته‌ای. دوماهنامه فارابی، شماره ۹، خرداد و تیر، صص: ۵۶-۵۷.
- پارسونز، و (۱۳۸۵)، مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها. جلد اول، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فیتزپتریک، ت. (۱۳۸۱)، نظریه رفاه سیاست اجتماعی چیست؟ ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- خورسندی طاسکوه، ع (۱۳۸۷)، گفت‌مان میان‌رشته‌ای دانش. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- دین، هـ (۱۳۸۸)، سیاست‌گذاری اجتماعی. ترجمه عبدالله بچرانلو، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. رولاند، س (۱۳۸۷)، میان‌رشته‌ای. ترجمه مجید کرمی، در مجموعه مقالات مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تدوین و ترجمه سید محسن علوی‌پور و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۳-۴۱.
- لاتوکا، ل. ر؛ لویس ج. و. و کیمبرلی ک. ف (۱۳۸۷)، آیا میان‌رشته‌ای به بهبود یادگیری می‌انجامد؟ پشتیبانی نظری و پرسش‌های تحقیق‌پذیر. ترجمه سید محسن علوی‌پور، در مجموعه مقالات چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای، تدوین و ترجمه سید محسن علوی‌پور و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۸۱-۱۳۰.
- قاراخانی، م (۱۳۹۰)، پژوهش سیاست اجتماعی در ایران. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۹، زمستان، صص ۱۴۸-۱۲۳.
- نیویول، و. هـ (۱۳۸۷)، نظریه مطالعات میان‌رشته‌ای. ترجمه سید محسن علوی‌پور، در مجموعه مقالات مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تدوین و ترجمه سید محسن علوی‌پور و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۱۰۱-۱۴۱.
- Alcock, G.& Guy D.& Edwin G.(2008). Introducing Social policy, second edition. Pearson, Longman.
- Clasen, J.(2004). Defining comparative social policy. In A Handbook of Comparative social policy, Edited by Patricia Kennett, Edvard Elgar publishing, pp.91 – 102.
- Coffey, A.(2004). Reconceptualizing Social Policy: Sociological Perspectives on Contemporary Social Policy, London: McGraw Hill/Open University Press.
- Lewis, G. & Sharon, G. & John. Clarke. (2000). Rethinking Social Policy, Sage.
- Walsh, M. ; Stephens,P. & Moore,S. (2000). Social policy & welfare, Staley thornes.



The Necessity of Interdisciplinary Studies in Humanities

Morteza Ebrahimi¹

Abstract

Relentless efforts of scholars in humanities to strike a balance between the beliefs of human beings about the world and life on the hand, and the issue of outlook on life (world view) indicates that there is a large gap between people's beliefs and their outlook on life (world view). Thus, it seems that any thought (however metaphysical or abstract), any experience (at any level of intuition), any point of view and belief (however intra-disciplinary or dated historically) is inevitably influenced by the social conditions. On the other hand, one of the most critical problems in humanities is the lack of paradigm. Therefore Interdisciplinary studies can fill in a portion of this gap. Interdisciplinary Studies and coordination of different specializations in the study of a single problem or various problems requires in the first place, an open, coordinated and analytical mind as well as the thought and initiative of the elite. Interdisciplinary Studies are not limited to specific discipline and cannot be limited within a specific boundary. All scholars in humanities, especially in Iran, should be actively involved in Interdisciplinary, multidisciplinary and meta-disciplinary Studies based on their deep philosophical knowledge, academic capabilities, historical background and recent political developments in the country. This is because no human social activity is one-dimensional. Interaction between different disciplines in humanities, however, has made it possible for the humanities to follow new topics in all academic areas. Therefore fallibility of human knowledge, its complimentary nature, multi originality of knowledge and moral commitment necessitate a serious approach to interdisciplinary studies in humanities.

Keywords: Interdisciplinary, Humanities, Comprehensiveness, Methodology



*Interdisciplinary
Studies in the Humanities*

3

Abstract

1. Assistant Prof. of University of Mohaghegh Ardabili. m45ebrahimi@yahoo.com